



شورای عالی حوزه علمیه خاوران

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران

## تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه نرجس خاتون (سلام الله علیها)

شهرستان اصفهان

موضوع

## مأموریت پیامبران در قرآن با رویکرد رأفت و رحمت

استاد راهنما

سرکار خانم کاشانی

استاد داور

حاج آقا برقی کار

پژوهشگر

ملیحه طاهری

تابستان ۱۳۹۳

بسمه تعالی

تحقیق پایانی با موضوع : .....

که توسط پژوهشگر محترم سرکار خانم: ملیحه طاهری

برای دریافت دانشنامه سطح دو (کارشناسی) تدوین شده است ، توسط هیأت داوران مورد ارزیابی قرار گرفته و در تاریخ / /

۱۳۹۰ ، با کسب رتبه .....  
.....

پذیرفته شده است.

استاد راهنما: سرکار خانم کاشانی

..... استاد داور: .....

..... مدرسه علمیه: .....

امضاء مدیر و مهر مدرسه



شورای عالی حوزه علمیه خاوران

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خاوران

## تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه نرجس خاتون (سلام الله علیها)

شهرستان اصفهان

موضوع

## مأموریت پیامبران در قرآن با رویکرد رأفت و رحمت

استاد راهنما

سرکار خانم کاشانی

استاد داور

حاج آقا برقی کار

پژوهشگر

ملیحه طاهری

تابستان ۱۳۹۳





## تقدیر و تشکر

در ابتدا از زحمات شبانه روزی و دلسوزانه موسس محترم حوزه علمیه نرجس خاتون (سلام الله

علیها) حضرت آیت الله ناصری (دامه برکاته) کمال تقدیر و تشکر را دارم.

در ادامه از راهنمایی‌های مدیریت محترم حوزه سرکار خانم ناصری، و معاون پژوهش سرکار

خانم زمانی و استاد راهنمای این پایان نامه خانم کاشانی سپاس و قدردانی می‌نمایم.

و در پایان از زحمات خانواده عزیزم، که در طول این پایان نامه، شرایط رشد و پیشرفت من را

فراهم نمودند، کمال تشکر را دارم.

به امید توفیق روز افزون این بزرگواران

**تقدیم به:**

زنده اندیشانی که می خواهند زیبا

زندگی کنند، تقدیم به دوستان

عزیزی که تشویق شان توشه راهم

بود و تقدیم به آنانی که جوینده راه حق اند.

## چکیده

یکی از مواردی که در آیات و روایات بسیار مورد تمجید قرار گرفته مأموریت پیامبران با رویکرد رأفت و رحمت است که به واسطه این خُلق و خوی و طرز دعوت و تبلیغ پیامبران ، مردم به سوی خداوند، هدایت می شدند.

و مهم ترین روش پیامبران در راه هدایت از طریق رأفت و رحمت نسبت مردم بوده تا دلشان نرم شود و جذب به دین شوند.

به نظر می رسد این روش برای مردمی که به دور از عناد و لجاجت بودند کارآمدترین روش بوده است. و حتی پیامبران الهی آن قدر محبت شدیدی نسبت به امت خود داشتند که سالیان طولانی مردم را به دین دعوت می کردند و اذیت و آزارشان را تحمل می کردند و تا موقعی که امید به ایمان آوردنشان داشتند دعوت را ادامه می دادند.

سعی این تحقیق بر این است که به روش تحلیل به مطالب مصادیق دعوت پیامبران با رویکرد رافت و رحمت و آثار دعوت با رویکرد رافت و رحمت پردازد. و به این سوال پاسخ دهد که رافت و رحمت چه آثاری در تبلیغ و هدایت مردم دارد.

روش رأفت و رحمت هم باعث جذب اکثریت می شود و هم ثبات و پایداری کسانی که جذب شده اند را بیشتر می کند. به خاطر همین خداوند در قرآن به پیامبران امر کرد که با گفتاری نرم مردم را دعوت کنند و با مردم با تواضع و خلق و خوی نیکو برخورد کنند.

**واژگان کلیدی:** بشارت، پیامبر، رأفت، رحمت، مدارا.

# فهرست مطالب

صفحه

عنوان

مقدمه

۱.....

بخش اول: کلیات و مفاهیم

فصل اول: کلیات تحقیق

۱,۱. تعریف و تبیین موضوع ..... ۵

۱,۲. اهمیت و ضرورت تحقیق ..... ۵

۱,۳. اهداف و فوائد تحقیق ..... ۵

۱,۴. پیشینه موضوع تحقیق ..... ۶

۱,۵. سوالات تحقیق ..... ۶

۱,۶. فرضیه تحقیق ..... ۷

۱,۷. روش تحقیق ..... ۷

۱,۸. ساختار تحقیق ..... ۷

۱,۹. واژگان کلیدی ..... ۸

۱,۱۰. محدودیتها وموانع تحقیق ..... ۸

## فصل دوم: مفهوم شناسی

۲,۱. مفهوم شناسی واژه رحم ..... ۱۰

۲,۱,۱. مواردی که در قرآن توصیف به رحمت شده اند ..... ۱۳

۲,۱,۲. انواع رحمت ..... ۱۴

۲,۲. مفهوم شناسی واژه رافت ..... ۱۶

۲,۳. تفاوت رافت و رحمت ..... ۱۷

## بخش دوم: مصادیق رافت و رحمت پیامبران در قرآن

### فصل اول: مصادیق رافت و رحمت پیامبران

۱,۱. مصادیق رافت و رحمت پیامبران ..... ۲۰

۱,۱,۱. بشارت در دعوت ..... ۲۰

۱,۱,۲. مدارا و ملایمت ..... ۲۲

۱,۱,۳. تواضع پیامبران ..... ۲۶

۱,۱,۴. برخورد با احترام ..... ۲۷

۱,۱,۵. دلسوزی و مهربانی در دعوت پیامبران ..... ۳۰

- ۱,۱,۶. خطاب برادرانه ..... ۳۵
- ۱,۱,۷. دعوت بدون طلب مزد و پاداش ..... ۳۷
- ۱,۱,۸. طلب آمرزش برای امت ..... ۳۹
- ۱,۲. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بزرگترین مصداق رحمت ..... ۴۲
- ۱,۲,۱. قابل هدایت نبودن سبب عذاب ..... ۴۴
- ۱,۲,۲. تصفیه نه انتقام ..... ۴۵
- ۱,۲,۳. رحمه للعالمین یا رحمه للمومنین ..... ۴۶
- ۱,۲,۴. پیامبر طیب دوار ..... ۴۷
- ۱,۲,۵. آسان گیری اسلام ..... ۴۸

#### فصل دوم: آثار دعوت با رویکرد رافت و رحمت

- ۲,۱. آثار فردی ..... ۵۰
- ۲,۱,۱. جذب مخاطب ..... ۵۰
- ۲,۱,۲. دوستی پایدار ..... ۵۲
- ۲,۱,۳. سبب پیروی کردن ..... ۵۳
- ۲,۲. آثار اجتماعی ..... ۵۶

..... ۲,۲,۱. پیشرفت سریع اسلام

۵۶

..... ۲,۲,۲. پیوند روح اخوت و برادری

۵۸

..... ۲,۲,۳. ایجاد وحدت

۶۰

..... ۲,۲,۴. تالیف قلوب ..... ۶۱

..... نتیجه گیری ..... ۶۹

..... منابع و مآخذ ..... ۷۰

## مقدمه

در طول تاریخ بشریت هیچگاه ارسال پیامبران و مبلغان دینی قطع نشده است و زمین هیچگاه از وجود حجت الهی خالی نبوده است و خداوند پیامبران را فرستاد تا حجت را بر مردم تمام کند.

حال این سوال مطرح است که پیامبران با چه شیوه ای مردم را به دین الهی دعوت می کردند که تاثیر بیشتری داشته باشد و افراد بیشتری جذب این شوند؟

چون دین یک اعتقاد قلبی است و نمی توان با اکراه و اجبار مردم را وادار به قبول این اعتقادات کرد پس پیامبران در ابتدا از طریق دلیل و برهان وارد شدند که البته این دعوت همراه با رأفت و رحمت بوده است و در آیات زیادی از قرآن کریم مشاهده می کنیم که پیامبر با خطاب ای قوم من مردم را دعوت می کردند. و در این تحقیق بررسی و به بسط این دو مورد (رحمت و رأفت) پرداخته شده است.

پیامبران الهی آن قدر محبت شدیدی نسبت به امت خود داشتند که سالیان طولانی مردم را به دین دعوت می کردند و اذیت و آزارشان را تحمل می کردند و تا موقعی که امید به ایمان آوردنشان داشتند دعوت را ادامه می دادند و وقتی یقین پیدا می کردند که دیگر این افراد و نسلشان به خداوند ایمان نخواهند آورد، در آن وقت نفرین می کردند. در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارد که بیان می کند که پیامبران دعوتشان همراه با قول لین و همراه با احترام و تواضع بوده است. (رافت و رحمت در لغت و اصطلاح یک تفاوت جزئی دارند که این تفاوت در تحقیق لحاظ نشده است).

در بعضی از کتب و مقالات مصادیق (دعوت پیامبران همراه با رافت و رحمت) مورد بررسی قرار گرفته اما به طور دسته بندی شده و منسجم نبوده است.

پژوهش حاضر از مقدمه، دو بخش و یک نتیجه گیری تشکیل شده است. در بخش اول: کلیات بحث، مطرح شده که شامل دو فصل است. فصل اول کلیات طرح تحقیق و فصل دوم مفهوم شناسی واژه رافت و رحمت می باشد. و در بخش دوم به مصادیق دعوت پیامبران با رویکرد رافت و رحمت و آثار دعوت پیامبران با رویکرد رافت و رحمت پرداخته است.



**بخش اول: کلیات و مفاهیم**

**فصل اول: کلیات تحقیق**

**فصل دوم: مفاهیم**

## فصل اول: کلیات تحقیق

۱. ۱. تعریف و تبیین موضوع
۲. ۱. اهمیت و ضرورت تحقیق
۳. ۱. اهداف و فواید تحقیق
۴. ۱. پیشینه موضوع تحقیق
۵. ۱. سوالات تحقیق
۶. ۱. فرضیه تحقیق
۷. ۱. روش تحقیق
۸. ۱. ساختار تحقیق
۹. ۱. کلید واژه ها
۱۰. ۱. محدودیتها و موانع تحقیق

رافت و رحمت از جمله کلمات پرکاربرد قرآن کریم است که در معانی مختلفی به کار رفته است و ما در این فصل به مفهوم رافت و رحمت می پردازیم.

## ۲,۱. مفهوم شناسی واژه رحم

رحمت در لغت عرب به معنای رقت قلب و مهربانی است.

رحم: الرَّحِمُّ: به معنای مشیمه و بچه دان زن است. واژه «رحم» به طور استعاره در باره خویشاوندی و نزدیکی کسانی که قرابت نسبی دارند و از یک رحم هستند نیز به کار رفته است.

رَحْمَةٌ: به معنای نرمی و نرمخویی است که نیکی کردن به طرف مقابل را اقتضاء می کند که گاهی در باره مهربانی و نرم دلی بطور مجرد و گاهی در معنی احسان و نیکی کردن که مجرد از رقت است به کار می رود مثل «رَحِمَ اللَّهُ فلاناً» خدا او را مورد احسان و رحمت قرار دهد (که غالباً به صورت دعاست)<sup>۱</sup>.

وقتی خدا با رحم وصف شود مراد از آن فقط احسان است نه رقت قلب، لذاست که روایت شده «رحمت از خدا انعام و تفضل و از آدمیان رقت قلب و عاطفه است.»<sup>۲</sup>

رحمت دو معنی در بر دارد یکی رقت و نرمدلی و دیگری احسان و بخشش، خداوند در سرشت و فطرت مردم، مهربانی و رقت را قرار داده و خود را با احسان، آنچنانکه لفظ رحم، از رحمت و بخشش است و معنایش از احسان و بخشایش، که در خدای تعالی است و در معنی آن موجود گردیده، پس معنی رحم و رحم با لفظشان هم تناسب و همسانی یافته است و همین طور رَحْمَن و رَحِيم مثل نَدَمَان و نَدِيم (همنشین و همدم)<sup>۳</sup>.

---

<sup>۱</sup>. حسین بن محمد راغب اصفهانی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، غلامرضا خسروی حسینی، ج ۲، چاپ

دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴ ش، ص ۵۷

<sup>۲</sup>. علی اکبر قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۳، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق، ص ۷۰

<sup>۳</sup>. حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۵۸

در المیزان ذیل تفسیر بسمله می گوید: رحمت انفعال و تأثر خاصی است که در وقت دیدن محتاج عارض بر قلب می شود و شخص را به رفع احتیاج و نقیصه طرف مقابل وادار می کند و به همین معنی خداوند سبحان با رحمت توصیف می شود. یعنی رحمت در خدا به معنی عطا و احسان است نه تأثر و انفعال قلب زیرا در ذات باری انفعال نیست. طبری در موارد بسیاری از جمله در تفسیر سوره حمد و ذیل آیه ۱۵۷ بقره رحمت را نعمت معنی کرده است و در سوره حمد پس از ذکر قول ابن عباس می گوید: خدا با رقت و انفعال توصیف نمی شود پس مراد از رحمت نعمت و افضال است. زمخشری در تفسیر بسمله گوید: اگر گوئی معنی توصیف خدا با رحمت یعنی چه؟ با آنکه رحمت به معنی عاطفه و مهربانی است؟ می گویم: آن مجاز است از انعام خدا ببندگان چون فرمانروا آنگاه که به مردم مهربان باشد به آنها انعام و احسان می کند. کوتاه سخن آن که رحمت به معنی مهربانی و رقت قلب است که از دیدن شخص محتاج عارض می شود و شخص را به احسان و امی دارد ولی در خدا فقط به معنی احسان و نعمت است که خدا با رقت و انفعال توصیف نمی شود. در نهج البلاغه فرموده «رَحِيمٌ لَا يُوصَفُ بِالرَّقَّةِ»<sup>۱</sup>.

«مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ...»<sup>۲</sup> هر که آن روز عذاب از وی دفع شود خدا احسانش کرده است. «يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ...»<sup>۳</sup> هر که را خواهد عذاب کند و هر که را خواهد می بخشد و از عذاب نجاتش می دهد. «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ»<sup>۴</sup> آنان را از پروردگارشان عنایات و احسانی است. «وَ رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ...»<sup>۵</sup> خدای تو بی نیاز و صاحب

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، فیض الإسلام، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق، خطبه ۱۷۹

۲. انعام (۶)، ۱۶

۳. عنکبوت (۲۹)، ۲۱

۴. بقره (۲)، ۱۵۷

۵. انعام (۶)، ۱۳۳

احسان و نعمت است. «خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رَحْمًا»<sup>۱</sup> رحم در آیه به معنی مهربانی است نه از رحم بمعنی قرابت معنی «أَقْرَبَ رَحْمًا» یعنی نزدیکتر از جهت مهر و عاطفه.<sup>۲</sup>

صدوق (رحمه الله علیه) در توحید در معنی رحیم فرموده: معنی رحمت نعمت است و راحم به معنی منعم است ... معنای رحمت (در خدا) رقت نیست که آن از خدا منتفی است فقط به شخص رقیق القلب رحیم گویند که بسیار رحم کننده باشد. مرحمت نیز بمعنی رحمت است «وَتَوَصَّوْا بِالْمَرْحَمَةِ»<sup>۳</sup> یکدیگر را به ترحم سفارش کردند. جمع رحیم در قرآن رحماء آمده: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»<sup>۴</sup> علیه کفار شدید و بی رحمند و دربین خود رحیم و دلسوزند.<sup>۵</sup>

نکته مهم و اساسی این است که در فرهنگهای لغت برای رحمت معانی فراوانی مانند: رقت، رافت، لطف، رفق، عطوفت، حب، شفقت و دلسوزی ذکر کرده اند؛ در حالی که اولاً اینها مراحل پیشین رحمت است، نه خود آن؛ زیرا انسان با مشاهده صحنه های رقت آور، ابتدا در قلبش رقت، لطف، عطوفت، دلسوزی، محبت، شفقت و رافت و سپس رحمت پدید می آید. ثانیاً: آنچه گفته شد، ویژگی مصداقی از مصداقی رحمت است که در آدمی به وجود می آید، اما رحمتی که به ذات اقدس خداوند اسناد داده می شود، منزله از هر گونه انفعال و تاثر است.<sup>۶</sup>

## ۱،۱،۲. مواردی که در قرآن توصیف به رحمت شده اند:

---

۱. کهف (۱۸)، ۸۱.

۲. علی اکبر قرشی بنایی، همان، ج ۳، ص ۷۱

۳. بلد (۹۰)، ۱۷

۴. فتح (۴۸)، ۲۹

۵. علی اکبر قرشی بنایی، همان، ج ۳، ص ۷۸

۶. مقاله انواع رحمت خدای سبحان، در محضر استاد جوادی آملی، ۱۳۹۳/۳/۶، ساعت ۱۰ صبح

بنابر آنچه گذشت همه نعمت های خدا رحمت او هستند و بعضی از چیزها در قرآن به خصوص با کلمه رحمت توصیف شده‌اند که از جمله عبارتند از

۱ بهشت: «وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وَجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»<sup>۱</sup> و اما آنها که چهره‌هایشان سفید شده در رحمت خداوند خواهند بود، و جاودانه در آن می‌مانند.»

۲ قرآن: «وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»<sup>۲</sup> ما کتابی برای آنها آوردیم که با آگاهی (اسرار و رموز) آن را شرح دادیم (کتابی) که مایه هدایت و رحمت برای جمعیتی است که ایمان می‌آورند.»

۳ تورات: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً»<sup>۳</sup> و قبل از آن کتاب موسی (تورات) به عنوان پیشوا و رحمت و بیانگر عظمت او آمده است.»

۴ نبوت: «يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُمْ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَنانِي مِنْهُ رَحْمَةً»<sup>۴</sup> گفت: ای قوم من! آیا اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و رحمت او به سراغ من آمده باشد (می‌توانم از ابلاغ رسالت او سرپیچی کنم)»

۵ پیغمبر: «وَلَنَجْعَلَنَّ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَّقْضِيًّا»<sup>۵</sup> ما می‌خواهیم او را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم و رحمتی از سوی ما باشد، و این امری است پایان یافته (و جای گفتگو ندارد)»

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup> ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.»

---

<sup>۱</sup>. آل عمران (۳)، ۱۰۷

<sup>۲</sup>. اعراف (۷)، ۵۲

<sup>۳</sup>. هود (۱۱)، ۱۷

<sup>۴</sup>. هود (۱۱)، ۶۳

<sup>۵</sup>. مریم (۱۹)، ۲۱

۶ باران: «فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا؛<sup>۲</sup> به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند.»

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ؛<sup>۳</sup> از آیات (عظمت و قدرت) خدا این است که بادهای را به عنوان بشارتگرانی می فرستد تا شما را از رحمتش بچشاند (و سیراب کند).»

خداوند رحمت را بر خود حتمی فرموده و رحمتش بتمام موجودات شامل است و او از تمام مهربان ها مهربانتر است «كُتِبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ»<sup>۴</sup> پروردگارتان رحمت را بر خود واجب کرده. «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا»<sup>۵</sup> پروردگارا رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفت. «وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»<sup>۶</sup> تو مهربانترین مهربانانی.»<sup>۷</sup>

## ۲،۱،۲. انواع رحمت خدا

رحمت خدا دو گونه است :

۱. رحمت عام: که شامل تمام موجودات است و آن رحمت خلقت و رزق و غیره است چنانکه فرموده:

«وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ؛<sup>۸</sup> رحمتم همه چیز را فرا گرفته.»

«رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا»<sup>۱</sup> پروردگارا رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفت.»

---

۱. انبیاء (۲۱)، ۱۰۷

۲. روم (۳۰)، ۵۰

۳. روم (۳۰)، ۴۶

۴. انعام (۶)، ۵۴

۵. غافر (۴۰)، ۷

۶. اعراف (۷)، ۱۵۱

۷. علی اکبر قرشی بنایی، همان، ج ۳، ص ۷۸

۸. اعراف (۷)، ۱۵۶



۲. رحمت خاص: که مخصوص اهل ایمان است و دیگران در آن سهیم نیستند مثل:

«أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»<sup>۱</sup> این ها همان ها هستند که

الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هستند هدایت یافتگان»

«وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»<sup>۲</sup> در حالی که خداوند رحمت خود را به

هر کس بخواهد اختصاص می‌دهد، و خداوند صاحب فضل بزرگی است»

«وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»<sup>۳</sup> چرا که او نسبت به مؤمنان رحیم و مهربان است.<sup>۴</sup>

پس می‌توان گفت که برای خدای تعالی دو قسم رحمت است، یکی رحمت عام که مؤمن و کافر، نیکوکار و فاجر و با شعور و بی‌شعور همه بوسیله آن به وجود آمده و از ابتدای هستی و در مسیر وجودشان مادامی که وجود دارند بوسیله آن روزی می‌خورند. و دیگر رحمت خاص که خود عطیه‌ای است که خداوند آن را تنها به کسانی می‌دهد که دارای ایمان و عبودیت باشند، مانند حیات طیب و زندگی نورانی در دنیا، و جنت و رضوان در آخرت که کفار و مجرمین بخاطر کفر و جرمشان از آن بهره‌ای ندارند، و بهره آنان چیزی است در مقابل این رحمت مانند عذاب استیصال و زندگی نکبت بار از دنیا، و آتش و آلام آن در آخرت. پس این رحمت است که در مقابل عذاب است نه رحمت واسعه عامه، زیرا عذابی که در مقابل رحمت واسعه قرار بگیرد وجود ندارد بلکه هر موجودی که بتوان کلمه «چیز» را بر آن اطلاق کرد مصداقی از مصادیق رحمت عامه واسعه است، حال یا برای خودش رحمت

---

۱. غافر (۴۰)، ۷

۲. بقره (۲)، ۱۵۷

۳. بقره (۲)، ۱۰۵

۴. احزاب (۳۳)، ۴۳

۵. علی اکبر قرشی بنایی، همان، ج ۳، ص ۷۲

است و یا برای غیر، چون اصل خلقتش به ملاک و به منظور رحمت بوده، بنابراین، شیئی باقی نمی ماند که کلمه «چیز» بر آن اطلاق بشود، و ما آن را از مصادیق عذاب بشماریم.<sup>۱</sup>

## ۲,۲. مفهوم شناسی واژه رافت

الرأفة: (راف) به معنای شدت رحمت است. رَعُوفٌ بَرُّوزَنَ فَعُولٌ، و رَأْفٌ: کلمه ای است که دلالت بر رقت و رحمت می کند، «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> و هرگز در دین خدا رافت (و محبت کاذب) شما را نگیرد.<sup>۳</sup>

صحاح و اقرب الموارد، و طبرسی در ذیل آیه ۱۴۳ بقره رأفة را رحمت شدید گفته اند و آن یکی از دو معنی قاموس است. ولی راغب آن را رحمت و مهربانی مطلق گفته.

رَعُوفٌ: از اسماء حسنی است و یازده بار در قرآن مجید آمده است. دو بار تنها و نه بار توأم با رحیم «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»<sup>۴</sup> روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می بیند، و آرزو می کند میان او، و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد. خداوند شما را از (نافرمانی) خودش، بر حذر می دارد، و (در عین حال)، خدا نسبت به همه بندگان، مهربان است.»

---

<sup>۱</sup> - محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر

انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴، ص ۳۵۷

<sup>۲</sup> - نور (۲۴)، ۲

<sup>۳</sup> - محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، جمال الدین میر دامادی، ج ۹، چاپ سوم، بیروت: دار الفكر للطباعة

و النشر و التوزيع دار صادر، ۱۴۱۴ ق، صفحه ۱۱۲

<sup>۴</sup> - آل عمران (۳)، ۳۰

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»<sup>۱</sup> بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی (علیه السلام) در «لیله المبيت» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند، و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.»

در ده محل از یازده محل فوق صفت خداوند و در یک محل صفت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است و که فرموده:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ»<sup>۲</sup>  
رسولی از خود شما به سوی تان آمد که رنج های شما بر او سخت است، و اصرار به هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.»

آیاتی که رئوف در آنها توأم با رحیم آمده است عبارت اند از «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ» بقره: ۱۴۳ و توبه: ۱۱۷، نحل: ۷ و ۴۷، حج: ۶۵، نور: ۲۰، حدید: ۹، حشر: ۱۰. در این آیات به احتمال قوی مراد آن است که خداوند به عموم اعم از گرفتار و غیر آن مهربان است رأفت خدا به معنی تأثر و رقت قلب نیست چنان که در بشر است و رأفت خدا همان نعمت های خداست که خوان کرمش برای عموم گسترده است و از رأفت بزرگش هدایت خلق به وسیله فطرت و پیامبران است.<sup>۳</sup>

## ۲,۳. تفاوت رافت و رحمت

بعضی از مفسران این دو واژه (رافت و رحمت) به یک معنی دانسته اند، ولی جمعی از میان این دو تفاوتی قائل اند و آن این که: «رافت» به معنی محبت در زمینه دفع ضررها است، و «رحمت» به معنی

---

<sup>۱</sup>. بقره (۲)، ۲۰۷.

<sup>۲</sup>. توبه (۹)، ۱۲۸.

<sup>۳</sup>. علی اکبر قرشی بنایی، همان، ج ۳، ص ۳۳.

محبت برای جلب منافع است، و لذا غالبا رافت قبل از رحمت ذکر می‌شود چرا که نخست باید دفع ضرر کرد و سپس به فکر جلب منفعت افتاد، و نیز به همین دلیل در آیه مجازات زناکاران می‌فرماید:

«وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> مبادا در اجرای حد و انجام فرمان خدا در مورد آنها گرفتار رافت شوید، و حکم خدا را به دست فراموشی بسپارید»<sup>۲</sup>

در لسان العرب رافت را این چنین معنا کرده است: عطوفت و لطف و رحمت است بدون هیچ گونه درد و ناراحتی. اما رحمت: مطلق عطوفت است با ملاحظه خیر و مصلحت. مثل معالجه مریض. که گاهی همراه با درد و ناراحتی است.<sup>۳</sup>

در المیزان ذیل آیه ۱۴۳ بقره می‌گوید: فرق ما بین رأفت و رحمت با آنکه هر دو در معنی شریکند آن است که رأفت مخصوص به کسی است که مبتلی و گرفتار باشد ولی رحمت اعم است به مبتلی و غیر آن. ابن اثیر در نهایه رأفت را اخص گرفته و گوید: رحمت هم در شیء محبوب آید و هم در مکروه از روی مصلحت ولی رأفت فقط در محبوب است. خلاصه آن که فرق میان آن دو در شدت و ضعف و یا در گرفتار و غیر گرفتار است. و نسبت میان آن دو اعم و اخص مطلق است. ولی به نظر می‌آید که فرق دوم بهتر است. و آیه‌ای که در ابتداء نقل شد مؤید این سخن است زیرا مرد و زن زناکار آن گاه که تازیانه زده می‌شوند گرفتار و در مصیبت‌اند لذا فرموده «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ»<sup>۴</sup>.

---

۱. نور (۲۴)، ۲.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۳، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۸۱

۳. محمد بن مکرم ابن منظور، همان، ج ۹، ص ۱۱۲

۴. علی اکبر قرشی بنایی، همان، ج ۳، ص ۳۳

## **فصل دوم: مفهوم شناسی**

۱, ۲. مفهوم شناسی واژه رحم

۲, ۲. مفهوم شناسی واژه رافت

۲, ۳. تفاوت رافت و رحمت

رافت و رحمت از جمله کلمات پرکاربرد قرآن کریم است که در معانی مختلفی به کار رفته است و ما در این فصل به مفهوم رافت و رحمت می پردازیم.

## **۲,۱. مفهوم شناسی واژه رحمت**

رحمت در لغت عرب به معنای رقت قلب و مهربانی است.

رحم: الرَّحْمُ: به معنای مشیمه و بچه دان زن است. واژه «رحم» به طور استعاره در باره خویشاوندی و نزدیکی کسانی که قرابت نسبی دارند و از یک رحم هستند نیز به کار رفته است.

رَحْمَةً: به معنای نرمی و نرمخویی است که نیکی کردن به طرف مقابل را اقتضاء می‌کند که گاهی در باره مهربانی و نرم دلی بطور مجرّد و گاهی در معنی احسان و نیکی کردن که مجرّد از رقت است به کار می‌رود مثل «رَحِمَ اللَّهُ فلاناً» خدا او را مورد احسان و رحمت قرار دهد (که غالباً به صورت دعاست)<sup>۱</sup>.

وقتی خدا با رحم وصف شود مراد از آن فقط احسان است نه رقت قلب، لذاست که روایت شده «رحمت از خدا انعام و تفضل و از آدمیان رقت قلب و عاطفه است»<sup>۲</sup>

رحمت دو معنی در بر دارد یکی رقت و نرمدلی و دیگری احسان و بخشش، خداوند در سرشت و فطرت مردم، مهربانی و رقت را قرار داده و خود را با احسان، آنچنانکه لفظ رحم، از رحمت و بخشش است و معنایش از احسان و بخشایش، که در خدای تعالی است و در معنی آن موجود گردیده، پس معنی رحم و رحم با لفظشان هم تناسب و همسانی یافته است و همین طور رَحْمَن و رَحِيم مثل نَدَمَان و نَدِيم (همنشین و همدم)<sup>۳</sup>.

در المیزان ذیل تفسیر بسمله می‌گوید: رحمت انفعال و تأثر خاصی است که در وقت دیدن محتاج عارض بر قلب می‌شود و شخص را به رفع احتیاج و نقیصه طرف مقابل وادار می‌کند و به همین معنی خداوند سبحان با رحمت توصیف می‌شود. یعنی رحمت در خدا به معنی عطا و احسان است نه تأثر و انفعال قلب زیرا در ذات باری انفعال نیست. طبری در موارد بسیاری از جمله در تفسیر سوره حمد و

---

<sup>۱</sup>. حسین بن محمد راغب اصفهانی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، غلامرضا خسروی حسینی، ج ۲، چاپ

دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴ ش، ص ۵۷

<sup>۲</sup>. علی اکبر قرشی بنایی، قاموس قرآن، ج ۳، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق، ص ۷۰

<sup>۳</sup>. حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ج ۲، ص ۵۸

ذیل آیه ۱۵۷ بقره رحمت را نعمت معنی کرده است و در سوره حمد پس از ذکر قول ابن عباس می گوید: خدا با رِقَّت و انفعال توصیف نمی شود پس مراد از رحمت نعمت و افضال است. زمخشری در تفسیر بسمله گوید: اگر گوئی معنی توصیف خدا با رحمت یعنی چه؟ با آنکه رحمت به معنی عاطفه و مهربانی است؟ می گویم: آن مجاز است از انعام خدا ببندگان چون فرمانروا آنگاه که به مردم مهربان باشد به آنها انعام و احسان می کند. کوتاه سخن آن که رحمت به معنی مهربانی و رقت قلب است که از دیدن شخص محتاج عارض می شود و شخص را به احسان وامی دارد ولی در خدا فقط به معنی احسان و نعمت است که خدا با رِقَّت و انفعال توصیف نمی شود. در نهج البلاغه فرموده «رَحِيمٌ لَا يُوصَفُ بِالرَّقَّةِ».<sup>۱</sup>

«مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ...»<sup>۲</sup> هر که آن روز عذاب از وی دفع شود خدا احسانش کرده است. «يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ...»<sup>۳</sup> هر که را خواهد عذاب کند و هر که را خواهد می بخشد و از عذاب نجاتش می دهد. «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ»<sup>۴</sup> آنان را از پروردگارشان عنایات و احسانی است. «وَ رَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ...»<sup>۵</sup> خدای تو بی نیاز و صاحب احسان و نعمت است. «خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا»<sup>۶</sup> رحم در آیه به معنی مهربانی است نه از رحم بمعنی قرابت معنی «أَقْرَبَ رُحْمًا» یعنی نزدیکتر از جهت مهر و عاطفه.<sup>۷</sup>

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، فیض الإسلام، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق، خطبه<sup>۱</sup> ۱۷۹

۲. انعام (۶)، ۱۶

۳. عنکبوت (۲۹)، ۲۱

۴. بقره (۲)، ۱۵۷

۵. انعام (۶)، ۱۳۳

۶. کهف (۱۸)، ۸۱

۷. علی اکبر قرشی بنایی، همان، ج ۳، ص ۷۱



صدوق (رحمه الله عليه) در توحید در معنی رحیم فرموده: معنی رحمت نعمت است و راحم به معنی منعم است ... معنای رحمت (در خدا) رقت نیست که آن از خدا منتفی است فقط به شخص رقیب القلب رحیم گویند که بسیار رحم کننده باشد. مرحمت نیز بمعنی رحمت است «و تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ»<sup>۱</sup> یکدیگر را به ترحم سفارش کردند. جمع رحیم در قرآن رحماء آمده: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»<sup>۲</sup> علیه کفار شدید و بی رحمند و در بین خود رحیم و دلسوزند.<sup>۳</sup>

نکته مهم و اساسی این است که در فرهنگهای لغت برای رحمت معانی فراوانی مانند: رقت، رافت، لطف، رفق، عطوفت، حب، شفقت و دلسوزی ذکر کرده اند؛ در حالی که اولاً اینها مراحل پیشین رحمت است، نه خود آن؛ زیرا انسان با مشاهده صحنه های رقت آور، ابتدا در قلبش رقت، لطف، عطوفت، دلسوزی، محبت، شفقت و رافت و سپس رحمت پدید می آید. ثانیاً: آنچه گفته شد، ویژگی مصداقی از مصداقی رحمت است که در آدمی به وجود می آید، اما رحمتی که به ذات اقدس خداوند اسناد داده می شود، منزله از هر گونه انفعال و تاثر است.<sup>۴</sup>

## ۲،۱،۱. مواردی که در قرآن توصیف به رحمت شده اند:

بنابر آنچه گذشت همه نعمت های خدا رحمت او هستند و بعضی از چیزها در قرآن به خصوص با کلمه رحمت توصیف شده اند که از جمله عبارتند از

<sup>۱</sup>. بلد (۹۰)، ۱۷

<sup>۲</sup>. فتح (۴۸)، ۲۹

<sup>۳</sup>. علی اکبر قرشی بنایی، همان، ج ۳، ص ۷۸

۶. مقاله انواع رحمت خدای سبحان، در محضر استاد جوادی آملی، ۱۳۹۳/۳/۶، ساعت ۱۰ صبح

۱ بهشت: «وَأَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»<sup>۱</sup> و اما آنها که چهره‌هایشان سفید شده در رحمت خداوند خواهند بود، و جاودانه در آن می‌مانند.»

۲ قرآن: «وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»<sup>۲</sup> ما کتابی برای آنها آوردیم که با آگاهی (اسرار و رموز) آن را شرح دادیم (کتابی) که مایه هدایت و رحمت برای جمعیتی است که ایمان می‌آورند.»

۳ تورات: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً»<sup>۳</sup> و قبل از آن کتاب موسی (تورات) به عنوان پیشوا و رحمت و بیانگر عظمت او آمده است.»

۴ ثبوت: «يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُمْ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَتَانِي مِنْهُ رَحْمَةٌ؟» گفت: ای قوم من! آیا اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و رحمت او به سراغ من آمده باشد (می‌توانم از ابلاغ رسالت او سرپیچی کنم)»

۵ پیغمبر: «وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا»<sup>۴</sup> ما می‌خواهیم او را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم و رحمتی از سوی ما باشد، و این امری است پایان یافته (و جای گفتگو ندارد)»

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»<sup>۵</sup> ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.»

---

<sup>۱</sup>. آل عمران (۳)، ۱۰۷

<sup>۲</sup>. اعراف (۷)، ۵۲

<sup>۳</sup>. هود (۱۱)، ۱۷

<sup>۴</sup>. هود (۱۱)، ۶۳

<sup>۵</sup>. مریم (۱۹)، ۲۱

<sup>۶</sup>. انبیاء (۲۱)، ۱۰۷

۶ باران: «فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا؛<sup>۱</sup> به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند.»

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ؛<sup>۲</sup> از آیات (عظمت و قدرت) خدا این است که بادهای را به عنوان بشارتگرانی می فرستد تا شما را از رحمتش بچشاند (و سیراب کند).»

خداوند رحمت را بر خود حتمی فرموده و رحمتش بتمام موجودات شامل است و او از تمام مهربان ها مهربانتر است «كُتِبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ»<sup>۳</sup> پروردگارتان رحمت را بر خود واجب کرده. «رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا»<sup>۴</sup> پروردگارا رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفت. «وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»<sup>۵</sup> تو مهربانترین مهربانانی.»<sup>۶</sup>

## ۲،۱،۲. انواع رحمت خدا

رحمت خدا دو گونه است :

۱. رحمت عام: که شامل تمام موجودات است و آن رحمت خلقت و رزق و غیره است چنانکه فرموده:

«وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ؛<sup>۷</sup> رحمتم همه چیز را فرا گرفته.»

«رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا»<sup>۱</sup> پروردگارا رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفت.»

---

۱. روم (۳۰)، ۵۰

۲. روم (۳۰)، ۴۶

۳. انعام (۶)، ۵۴

۴. غافر (۴۰)، ۷

۵. اعراف (۷)، ۱۵۱

۶. علی اکبر قرشی بنایی، همان، ج ۳، ص ۷۸

۷. اعراف (۷)، ۱۵۶

۲. رحمت خاص: که مخصوص اهل ایمان است و دیگران در آن سهیم نیستند مثل:

«أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»<sup>۱</sup> این ها همان ها هستند که

الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده و آنها هستند هدایت یافتگان»

«وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»<sup>۲</sup> در حالی که خداوند رحمت خود را به

هر کس بخواهد اختصاص می‌دهد، و خداوند صاحب فضل بزرگی است»

«وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»<sup>۳</sup> چرا که او نسبت به مؤمنان رحیم و مهربان است.<sup>۴</sup>

پس می‌توان گفت که برای خدای تعالی دو قسم رحمت است، یکی رحمت عام که مؤمن و کافر، نیکوکار و فاجر و با شعور و بی‌شعور همه بوسیله آن به وجود آمده و از ابتدای هستی و در مسیر وجودشان مادامی که وجود دارند بوسیله آن روزی می‌خورند. و دیگر رحمت خاص که خود عطیه‌ای است که خداوند آن را تنها به کسانی می‌دهد که دارای ایمان و عبودیت باشند، مانند حیات طیب و زندگی نورانی در دنیا، و جنت و رضوان در آخرت که کفار و مجرمین بخاطر کفر و جرمشان از آن بهره‌ای ندارند، و بهره‌آنان چیزی است در مقابل این رحمت مانند عذاب استیصال و زندگی نکبت بار از دنیا، و آتش و آلام آن در آخرت. پس این رحمت است که در مقابل عذاب است نه رحمت واسعه عامه، زیرا عذابی که در مقابل رحمت واسعه قرار بگیرد وجود ندارد بلکه هر موجودی که بتوان کلمه «چیز» را بر آن اطلاق کرد مصادیقی از مصادیق رحمت عامه واسعه است، حال یا برای خودش رحمت

---

۱. غافر (۴۰)، ۷

۲. بقره (۲)، ۱۵۷

۳. بقره (۲)، ۱۰۵

۴. احزاب (۳۳)، ۴۳

۵. علی اکبر قرشی بنایی، همان، ج ۳، ص ۷۲

است و یا برای غیر، چون اصل خلقتش به ملاک و به منظور رحمت بوده، بنابراین، شیئی باقی نمی ماند که کلمه «چیز» بر آن اطلاق بشود، و ما آن را از مصادیق عذاب بشماریم.<sup>۱</sup>

## ۲,۲. مفهوم شناسی واژه رافت

الرأفة: (راف) به معنای شدت رحمت است. رَعُوفٌ بَرُّوزَنَ فَعُولٌ، و رَأْفٌ: کلمه ای است که دلالت بر رقت و رحمت می کند، «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ»<sup>۲</sup> و هرگز در دین خدا رافت (و محبت کاذب) شما را نگیرد.<sup>۳</sup>

صحاح و اقرب الموارد، و طبرسی در ذیل آیه ۱۴۳ بقره رأفة را رحمت شدید گفته اند و آن یکی از دو معنی قاموس است. ولی راغب آن را رحمت و مهربانی مطلق گفته.

رَعُوفٌ: از اسماء حسنی است و یازده بار در قرآن مجید آمده است. دو بار تنها و نه بار توأم با رحیم «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيَحْذَرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»<sup>۴</sup> روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده، حاضر می بیند، و آرزو می کند میان او، و آنچه از اعمال بد انجام داده، فاصله زمانی زیادی باشد. خداوند شما را از (نافرمانی) خودش، بر حذر می دارد، و (در عین حال)، خدا نسبت به همه بندگان، مهربان است.»

---

<sup>۱</sup>. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر

انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴، ص ۳۵۷

<sup>۲</sup>. نور (۲۴)، ۲

<sup>۳</sup>. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، جمال الدین میر دامادی، ج ۹، چاپ سوم، بیروت: دار الفكر للطباعة

و النشر و التوزيع دار صادر، ۱۴۱۴ ق، صفحه ۱۱۲

<sup>۴</sup>. آل عمران (۳)، ۳۰

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»<sup>۱</sup> بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی (علیه السلام) در «لایله المبیته» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند، و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.»

در ده محل از یازده محل فوق صفت خداوند و در یک محل صفت حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است و که فرموده:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ»<sup>۲</sup>  
رسولی از خود شما به سوی تان آمد که رنج های شما بر او سخت است، و اصرار به هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.»

آیاتی که رئوف در آنها توأم با رحیم آمده است عبارت اند از «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَؤُفٌ رَّحِيمٌ» بقره: ۱۴۳ و توبه: ۱۱۷، نحل: ۷ و ۴۷، حج: ۶۵، نور: ۲۰، حدید: ۹، حشر: ۱۰. در این آیات به احتمال قوی مراد آن است که خداوند به عموم اعم از گرفتار و غیر آن مهربان است رأفت خدا به معنی تأثر و رقت قلب نیست چنان که در بشر است و رأفت خدا همان نعمت های خداست که خوان کرمش برای عموم گسترده است و از رأفت بزرگش هدایت خلق به وسیله فطرت و پیامبران است.<sup>۳</sup>

## ۲,۳. تفاوت رافت و رحمت

بعضی از مفسران این دو واژه (رافت و رحمت) به یک معنی دانسته اند، ولی جمعی از میان این دو تفاوتی قائل اند و آن این که: «رافت» به معنی محبت در زمینه دفع ضررها است، و «رحمت» به معنی

<sup>۱</sup>. بقره (۲)، ۲۰۷

<sup>۲</sup>. توبه (۹)، ۱۲۸

<sup>۳</sup>. علی اکبر قرشی بنایی، همان، ج ۳، ص ۳۳

محبت برای جلب منافع است، و لذا غالبا رافت قبل از رحمت ذکر می‌شود چرا که نخست باید دفع ضرر کرد و سپس به فکر جلب منفعت افتاد، و نیز به همین دلیل در آیه مجازات زناکاران می‌فرماید:

«وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ»<sup>۱</sup> مبادا در اجرای حد و انجام فرمان خدا در مورد آنها گرفتار رافت شوید، و حکم خدا را به دست فراموشی بسپارید»<sup>۲</sup>

در لسان العرب رافت را این چنین معنا کرده است: عطوفت و لطف و رحمت است بدون هیچ گونه درد و ناراحتی. اما رحمت: مطلق عطوفت است با ملاحظه خیر و مصلحت. مثل معالجه مریض. که گاهی همراه با درد و ناراحتی است.<sup>۳</sup>

در المیزان ذیل آیه ۱۴۳ بقره می‌گوید: فرق ما بین رأفت و رحمت با آنکه هر دو در معنی شریکند آن است که رأفت مخصوص به کسی است که مبتلی و گرفتار باشد ولی رحمت اعم است به مبتلی و غیر آن. ابن اثیر در نهاییه رأفت را اخص گرفته و گوید: رحمت هم در شیء محبوب آید و هم در مکروه از روی مصلحت ولی رأفت فقط در محبوب است. خلاصه آن که فرق میان آن دو در شدت و ضعف و یا در گرفتار و غیر گرفتار است. و نسبت میان آن دو اعم و اخص مطلق است. ولی به نظر می‌آید که فرق دوم بهتر است. و آیه‌ای که در ابتداء نقل شد مؤید این سخن است زیرا مرد و زن زناکار آن گاه که تازیانه زده می‌شوند گرفتار و در مصیبت‌اند لذا فرموده «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ»<sup>۴</sup>

---

۱. نور (۲۴)، ۲.

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۳، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش، ص ۳۸۱

۳. محمد بن مکرم ابن منظور، همان، ج ۹، ص ۱۱۲

۴. علی اکبر قرشی بنایی، همان، ج ۳، ص ۳۳

**بخش دوم: مصادیق و آثار رافت و**

**رحمت پیامبران در قرآن**



## **فصل اول: مصادیق رافت و رحمت پیامبران**

## **فصل دوم: آثار دعوت با رویکرد رافت و**

### **رحمت**

## **فصل اول: مصادیق رافت و رحمت پیامبران**

### **۱,۱. مصادیق رافت و رحمت پیامبران**

۱,۱,۱. بشارت در دعوت

۱,۱,۲. مدارا و ملایمت

۱,۱,۳. تواضع پیامبران

۱,۱,۴. برخورد با احترام

۱,۱,۵. دلسوزی و مهربانی در دعوت پیامبران

۱,۱,۶. خطاب برادرانه

۱,۱,۷. دعوت بدون طلب مزد و پاداش

۱,۱,۸. طلب آمرزش برای امت

**۱,۲. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بزرگترین**

**مصدق رحمت**

۱,۲,۱. قابل هدایت نبودن سبب عذاب

۱,۲,۲. تصفیه نه انتقام

۱,۲,۳. رحمه للعالمین یا رحمه للمومنین

۱,۲,۴. پیامبر طیب دوار

۱,۲,۵. آسان گیری اسلام

پیامبران الهی آمده اند تا در مسیر حرکت انسان به سوی خداوند او را هدایت کنند و مرکب

راهوار و زاد و توشه راه او را مشخص کنند و جلوی بی راهه رفتن او را بگیرند که بهترین مرکب

در این راه محبت خدا و سودمندترین ره توشه تقواست.<sup>۱</sup> پیامبران نیز با محبت و رحمت مردم را به سوی خدا دعوت می کنند و این سیره یکی از اساسی ترین شیوه های پیامبران است. که در اینجا بعضی از مصادیق آن اشاره می کنیم:

## ۱،۱. مصادیق رافت و رحمت پیامبران

### ۱،۱،۱. بشارت در دعوت

از جمله مصادیق رحمت پیامبران الهی بشارت در دعوت است. بشارت یعنی مژده دادن است،<sup>۲</sup> و از مقوله تشویق است مثلاً اگر بخواهید کسی را وادار به انجام کاری کنید از فواید انجام آن کار می گوئید و تشویق به انجام آن کار می کنید و از عواقب انجام ندادنش می گوئید. کار اول تبشیر و راندن از جلوس و کار دوم انداز و راندن از عقب است. در دعوت هر دو رکن باید توأم باشد و نباید فقط تکیه بر یکی کرد البته اگر جانب تبشیر بچربد بهتر است.<sup>۳</sup> چون در قرآن کریم تبشیر را مقدم می دارد.

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا)<sup>۴</sup>

پیامبران الهی اندازهایشان هم رحمت و بشارت است همان طور که در قرآن کریم آمده: «رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِيُنْذِرَ»<sup>۵</sup>

پیام آیه این است که: انداز خلق جلوه ای از رحمت خداست.<sup>۶</sup>

---

۱. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم (سیره پیامبران در قرآن)، تنظیم و نگارش علی اسلامی، ج ۶،

چاپ سوم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳، ص ۶۲

۲. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، احمد حسینی، ج ۳، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش،

ص ۲۲۲

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار استاد مطهری (سیری در سیره نبوی)، ویراستار شورای نظارت بر نشر آثار استاد

شهید مطهری، چاپ هشتم، تهران: صدرا، ۱۳۸۷، ص ۱۵۴

۴. اسراء (۱۷)، ۱۰۵

۵. قصص (۲۸)، ۴۶

۶. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۹، ص ۶۵

امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند:

«مَنْ حَذَرَكَ كَمَنْ بَشَرَكَ؛<sup>۱</sup> کسی که تو را انذار کند مثل کسی است که به تو بشارت بدهد.»

تمام انذارهای پیامبران از شدت رافت و رحمت است. کسی را که دوست داشته باشید اگر بیمار شد رهایش نمی کنید داروی تلخ به او می خورانید حتی او را به تیغ جراحی می سپارید هرچند برخلاف میلش باشد.<sup>۲</sup>

درقرآن کریم (مُبَشِّرِينَ) که بر کلمه (مُنْذِرِينَ) مقدم است معلوم می شود که

پیامبران (علیهم السلام) اول مژده خیر به مردم میدادند و بعدا وعده عذاب می داده‌اند. این نکته در هر جای قرآن که سخن از بشارت و بیم دادن به میان آمده است مشاهده می شود. چنانکه در آیه ۱۶۵ سوره: نساء، و آیه ۴۸ سوره: انعام، و آیه ۵۶ سوره: کهف مشاهده می شود. و نیز در باره پیامبر اعظم اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در چند مورد مشاهده می شود که از جمله در سوره اسراء می فرماید:

«وَالْحَقُّ أَنزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا؛<sup>۳</sup> و ما قرآن را به حق نازل کردیم و به حق نازل شد و ما تو را جز به عنوان بشارت دهنده و بیم رسان نفرستادیم.»

و همچنین در جای دیگر قرآن می فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا؛<sup>۴</sup> ای پیامبر! همانا ما تو را گواه (بر مردم) و بشارت دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم. و (نیز) دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابان قرار دادیم.»

---

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، فیض الإسلام، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق، ح ۵۹، ص ۱۴۷۸

۲. حبیب الله فرحزاد، طوبای محبت، چاپ دوم، قم: بی تا، ص ۳۰

۳. اسراء (۱۷)، ۱۰۵

۴. احزاب (۳۳)، ۴۶ - ۴۵

امام علی (علیه السلام) نیز آن گاه که درباره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) سخن گفته به صراحت بعد تبشیری و بشارتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را بر بُعد تنذیری و تخویفی مقدم داشته است.<sup>۱</sup> از جمله فرماید: «أَمِينٌ وَحِيهِ وَخَاتَمُ رُسُلِهِ وَبَشِيرٌ رَحْمَتِهِ وَنَذِيرٌ نِقْمَتِهِ»<sup>۲</sup>

## ۱،۱،۲. مدارا و ملایمت

یکی دیگر از شیوه های مهم پیامبر اسلام در دعوت به اسلام «مدارا و ملایمت» بوده، نه خشونت و تندى. چنانچه روش انبیا و رسولان گذشته نیز چنین بوده که خداوند به موسی و هارون فرمود:

«إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَفِيَ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لِّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ»<sup>۳</sup> بروید به سوی فرعون که طغیان کرده است، اما به نرمی با او سخن بگویید؛ شاید متذکر شود، یا از خدا بترسد.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می گوید:

«اینکه موسی و هارون منع شدند با فرعون به خشونت و تندى سخن بگویند، می توان دریافت که این از واجب ترین آداب دعوت است.»<sup>۴</sup>

بنابراین طریق انبیا و رسولان الهی در دعوت به دین و توحید طریق «مدارا و ملایمت» است و بر آن بزرگواران است که حتی با سخت دل ترین انسان ها همچون: فرعون «مدارا» را پیشه خویش قرار دهند.

مدارا و ملایمت همواره در رفتار و سیره اجتماعی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) کاملاً مشهود بود و یکی از شئون ایشان رحمه للعالمین است. چون که خداوند متعال در قرآن کریم نرم خوئی و

---

۱. محمد جواد نجفی خمینی، تفسیر آسان، ج ۲، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۸ ق، ص ۲۲

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، همان، ح ۱۷۳، ص ۲۴۷

۳. طه (۲۰)، ۴۳

۴. محمد حسین طباطبایی، همان، ج ۱۴، ص ۲۱۳

مدارای پیامبر را رحمت الهی قلمداد نمود و با عظمت از آن یاد فرمود.<sup>۱</sup>

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»<sup>۲</sup> (ای رسول ما!) پس به خاطر رحمتی از جانب خدا (که شامل حال تو شده)، با مردم مهربان گشته‌ای و اگر خشن و سنگدل بودی، (مردم) از دور تو پراکنده می‌شدند. پس از (تقصیر) آنان در گذر و برای آنها طلب آمرزش کن و در امور با آنان مشورت نما، پس هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خداوند توکل کن. براستی که خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد.»

در آیه فوق، نخست اشاره به یکی از مزایای فوق العاده اخلاقی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) شده و می‌فرماید: در پرتو رحمت و لطف پروردگار، تو با مردم مهربان شدی در حالی که اگر خشن و تندخو و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

در این آیه اشاره به یکی از صفات مهم که در هر رهبری لازم است شده و آن، مسئله گذشت و نرمش و انعطاف در برابر کسانی است که تخلفی از آنها سرزده و بعدا پشیمان شده‌اند، بدیهی است شخصی که در مقام رهبری قرار گرفته اگر خشن و تندخو و غیر قابل انعطاف و فاقد روح گذشت باشد بزودی در برنامه‌های خود مواجه با شکست خواهد شد و مردم از دور او پراکنده می‌شوند و از وظیفه رهبری بازمی‌ماند و به همین دلیل علی (علیه السلام) در یکی از کلمات قصار خود می‌فرماید:

«أَلَةُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ»<sup>۳</sup> وسیله رهبری گشادگی سینه است.

واژه کوتاه مدارا بسیاری از فضیلت‌ها را (از قبیل انسان دوستی، فرو بردن خشم، دوری از کینه

---

۱. مهسا فاضلی، مقاله گفت‌وگو در قرآن، ۱۳۹۳/۳/۶، ساعت ۱۰ صبح، <http://www.ensani.ir>

۲. آل عمران (۳)، ۱۵۹

محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق، ص ۳۵۰۱.

توزی بردباری و خویشتن داری، پرهیز از جفا و ستم، مقابله به نیکی با آنکه بدی کرد، دوری از خشونت و سخت گیری، آسان گیری بر مردم و جذب دیگران) در درون خود جای داده است. لذا خداوند در قرآن با عظمت از آن یاد فرمود و نشانه رحمت خودش قلمداد نمود. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ؛ در پرتو رحمت الهی نرم و مهربان شدی»

امام صادق (علیه السلام) از پیامبر نقل کرد: «أَمَرَنِي رَبِّي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا أَمَرَنِي بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ؛<sup>۱</sup> خداوند به من دستور داد به مدارا کردن با مردم همان طوری که به انجام واجبات دستور داد.»

رسول اعظم (صلی الله علیه وآله وسلم) هنگام سفر تبلیغی معاذ به یمن سفارش فرمود: «علیک بالرفق والعفو؛<sup>۲</sup> با مردم مدارا کن و بدی های آنان را ببخش.»

یکی از مصادیق رفق و مدارا مراعات حال دیگران است لذا خود پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله وسلم) در نماز و خطبه مراعات اضعف المومنین را می کرد: «كان اخف الناس من تمام واقصر الناس خطبه»<sup>۳</sup> نمازش را از همه سبک تر و خطبه اش را از همه کوتاهتر می کرد.

حضرت علی (علیه السلام) در سفر تبلیغی اش به یمن از پیامبر رحمت سوال کرد چگونه با مردم نماز بخوانم. فرمود: در حد ناتوان ترین آنها و خود حضرت علی به مالک اشتر سفارش فرمود: در نماز جماعت با مردم مدارا کن و با طولانی کردن نماز مردم را پراکنده مساز.<sup>۴</sup>

---

۱. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ج ۹، ۱

قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۵

۲. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴، ص ۲۵

۳. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، چاپ چهارم، قم: شریف رضی، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۲۳

۴. محمد بن حسین شریف الرضی، همان، نامه ۵۲

خداوند خطاب به پیامبرش فرمود: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»<sup>۱</sup> عفو و میانه‌روی را پیشه کن (عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر)، و به کارهای عقل‌پسند و نیکو فرمان بده، و از جاهلان اعراض کن.<sup>۲</sup>

از جمله ملاک پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در مسائل فردی و شخصی نرم و در مسائل کلی و اصولی با صلابت برخورد می‌کردند مثلاً اگر کسی به شخص پیامبر اهانت می‌کرد حضرت با نرمی و مدارا با او برخورد می‌کردند اما اگر کسی قانون اسلام را نقض می‌کرد در نهایت صلابت با او برخورد می‌کردند.

در سخت‌ترین شرایطی که اذیت و آزار دشمنان همراه با بدترین اهانت‌ها و خشن‌ترین رفتارها نسبت به آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) اعمال می‌شد، خدای متعال او را به شکیبایی دل‌داری می‌داد: «وَاصْبِرْ مَا صَبَرَكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ»<sup>۳</sup> صبور باش که صبر کردن تو جز به تائید خدا نیست غم آنها را مخور و از آن نیرنگ‌ها که می‌کنند تنگ دل مباش.

در مسائل سیاسی اسلام طرفدار اعتدال و میانه‌روی است و سیاست اسلام در برابر مخالفان بر اساس شرایط زمان، مصالح فردی و عمومی شکل می‌گیرد، اسلام برای تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان و برای رسیدن به اهداف بلند، آرمان‌های اسلامی و حفظ اقتدار نظام دینی، هم از قهر بهره گرفته است و هم از مدارا.<sup>۴</sup>

### ۱،۱،۳. تواضع پیامبران

---

۱. اعراف (۷)، ۱۹۹

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۳، ص ۱۴

۳. نحل (۱۶)، ۱۲۷

۴. مرتضی مطهری، همان، ص ۱۷۴



پیامبران الهی مامور بودند که در مقابل مردم متواضع باشند تا دل های مردم به سویشان جذب شود و هدایت شوند.

کلینی در حدیث مرفوعی روایت کرده که عیسی (علیه السلام) به حواریون فرمود: مرا به شما حاجتی است می خواهم برایم برآورید. گفتند حاجت برآورده است. عیسی برخاست و پاهای آن ها را شست. حواریون گفتند ما به این کار سزاوارتر بودیم ای روح خدا. عیسی (علیه السلام) فرمود: «سزاوارترین مردم به خدمت گذاری مرد عالم و دانشمند است و من فروتنی و تواضع کردم تا شما نیز مانند من پس از رفتن در مردم تواضع و فروتنی پیشه سازید.»<sup>۱</sup>

درقرآن کریم می فرماید: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ»<sup>۲</sup> و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می کنند بگستر. اگر آنان نافرمانی تو کنند، بگو: من از کار شما بیزارم. و بر خداوند عزیز و رحیم توکل نما. «  
خداوند بعد از امر پیامبر اکرم به انداز خویشاوندان وی را امر میفرماید به حسن معاشرت و تواضع با اهل ایمان و میگوید: (وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ) و فرو گذار بال خود را. این مستعار است از (خفض الطائر جناحه اذا اراد ان ينحط) و مراد اینست که نرم ساز جانب خود را و تواضع و مهربانی و رافت نما برای کسی که پیروی کرده است تو را از گرویدگان و دعوت ایشان کن به نرمی و سهولت و نرم خوئی و حسن خلق پس اگر نافرمانی کنند تو را عشیره ی تو و متابعت نکنند و بر کفر خود راسخ باشند، پس بگو به ایشان که به درستی که من بیزارم از آنچه می کنید از شرک و عصیان و مرا به آن مؤاخذه نخواهند کرد و توکل کن در کفایت مهمات خود بر خداوند غالب بالذات که قادر است بر قهر اعدا و مهربان بر نصرت اولیا، تا شر کسانی که نافرمانی تو می کنند از تو کفایت کند.»<sup>۳</sup>

---

۱. محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق، ص

۲. شعراء (۲۶)، ۲۱۵، ۲۱۴

۳. فتح الله کاشانی، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۶، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶

## ۱،۱،۴. برخورد با احترام

پیامبران الهی بالاترین مرتبه سعه صدر و ادب و احترام را در مواجهه با مخالفان فکری از خود نشان داده‌اند، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در فضای شرک آلود جاهلیت عرب، توانست انسان‌های بی‌شماری را جذب تعالیم اسلام کند، این همه، بر اثر برخوردهای شایسته‌ای بود که آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) به ویژه در گفتگوهای اعتقادی از خود نشان می‌داد. پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با کافران، مشرکان، علمای یهود و نصارا، ساعت‌ها به بحث و گفتگو می‌نشستند و با احترام به هویت فرد، به تصحیح اندیشه‌ها و باورهای غلط آنان می‌پرداختند و در فضایی آرام به سخنان آنان گوش فرا می‌دادند. در این مجالس، رنج کنایه‌ها و برخوردهای ناپسند مخالفان را به جان می‌خردند؛ زیرا ایشان به خوبی می‌دانستند که اغلب این مخالفت‌ها و سرکشی‌ها، از روی جهالت و نادانی است و از اصلاح اندیشه آنان نباید نومید گشت. این بزرگواران تنها زمانی که از هدایت عده‌ای قطع امید می‌کردند و پس از در پیش گرفتن همه روش‌ها، جز عناد و سرکشی از آنان چیزی نمی‌دیدند؛ به نفرین و درخواست عذاب متوسل می‌شدند.

در گفتگوهای پیامبران الهی با اقوام خود، نهایت ادب، تواضع، شجاعت و سعه صدر به چشم می‌خورد. نمونه‌های متعددی از این برخوردها، در داستان‌ها و سرگذشت اقوام گذشته در قرآن، گزارش شده است.

حضرت هود، در مواجهه با قوم خود، آنان را دعوت به عبادت خدا و تقوای الهی می‌کرد، ولی سران قوم، پیامبر خود را مردی سفیه و کم عقل و دروغگو خطاب می‌کردند و می‌گفتند: «اَنَا لَنَرِيكَ فِي سَفَاهَةٍ وَاَنَا لَنَنظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»<sup>۱</sup> در حقیقت ما تو را در نوعی سفاهت می‌بینیم و جداً تو را از دروغگویان می‌پنداریم. اما هود در پاسخ، ادب و احترام را فراموش نمی‌کند و با کلامی لین و آرام

می‌گوید: «قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup> ای قوم من، در من سفاقتی

نیست، ولی من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم.

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد: تعبیر «یا قوم» لحن کسی است که نهایت درجه مهربانی و حرص بر نجات مردمش دارد.

هود در رد تهمت سفاقت از خود و اثبات دعوی رسالت خویش، هیچ تأکیدی به کار نبرد؛ تا اولاً: در مقابل مردی لجوج، لجبازی و اصرار نکرده باشد و دوم آن که بفهماند، دعوی وی اینقدر روشن است که هیچ احتیاجی به تأکید ندارد.<sup>۲</sup>

این ادب و احترام و صبر و حلم را می‌توان در گفتگوهای شعیب با قوم خود،<sup>۳</sup> نوح با مردم زمان خود و دیگر پیامبران الهی مشاهده کرد.<sup>۴</sup>

نوح در برابر توهین و خشونت آنها با همان لحن آرام و متین و محبت آمیز خود در پاسخ آنها گفت: «من نه تنها گمراه نیستم بلکه هیچگونه نشانه‌ای از گمراهی در من وجود ندارد، ولی من فرستاده پروردگار جهانیانم» (قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ)<sup>۵</sup> اشاره به اینکه خدایان پراکنده‌ای که شما قائل شده‌اید و برای هر یک قلمرو حکومتی پنداشته‌اید همانند خدای دریا، خدای آسمان، خدای صلح و جنگ و مانند اینها همه بی اساس است، پروردگار و رب همه جهانیان تنها خداوند یگانه یکتا است که خالق همه آنها می‌باشد.

هدف من این است که رسالت پروردگار را انجام داده و دستورات او را به شما برسانم. (أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي) و در این راه از هیچ گونه خیرخواهی فروگذاری نمی‌کنم (وَأَنْصَحُ لَكُمْ).<sup>۶</sup>

---

۱. اعراف (۷)، ۶۷

۲. محمدحسین طباطبایی، همان، ج ۸، ص ۲۲۴

۳. هود (۱۱)، ۸۸

۴. مهسا فاضلی، مقاله گفت‌وگو در قرآن، ۱۳۹۳/۳/۶، ساعت ۱۰ صبح، <http://www.ensani.ir>

۵. اعراف (۷)، ۶۱

۶. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۶، ص ۲۲۱

حضرت نوح سفاقت آنان را نادیده گرفت و آنان را به نادانی نسبت نداد و نرنجانند و این مقام انسان جامع است که بر همه امور عالم مسلط است و از چنان شرح صدری برخوردار است که هیچ سخن ناروایی در او اثر نمی گذارد و راه پرخطر تبلیغ را طی می کند و این برخورد نمونه ای از ادب انبیاست. انبیا بدی را با نیکی دفع می کردند و می کوشیدند تا قبل از آنکه بدها را از بین ببرند بدی ها را برطرف کنند مگر اینکه چاره ای جز دفع بدها نباشد.<sup>۱</sup>

دایره این احترام و دوستی در گفتگو با مخالفان فکری تا بدانجاست که این بزرگواران، در گفتگو با کافران و مشرکان، از تعبیراتی چون «یا ابا العرب»<sup>۲</sup>، «یا اخوة الیهود»<sup>۳</sup> و... استفاده می کردند. این تعبیر، نشان از حاکم بودن روح اخوت و برادری بر گفتگوهای اسلامی دارد. گفتگوهایی که با هدف اثر گذاری و امتناع مخاطبان و اصلاح و دگرگونی در نگرش ها و باورهای آنان انجام می گرفته است. تا مخالفان فکری به تفکر و اندیشه روی آورند، مجذوب پیام های قرآن و اسلام گردند، شناخت و معرفتشان فزونی یابد و در مسیر هدایت و سعادت قرار گیرند.<sup>۴</sup>

## ۱،۱،۵. دلسوزی و مهربانی در دعوت پیامبران

دلسوزی و مهربانی در سیره پیامبر اعظم کاملاً مشهود بود و خداوند رسول اعظمش را در قرآن این گونه توصیف می نماید. «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ»<sup>۵</sup> ای رسول ما، گویی می خواهی جان خود را به خاطر اینکه آنها ایمان نمی آورند از شدت اندوه بر باد دهی.»

---

۱. عبدالله جوادی آملی، همان، ج ۶، ص ۲۵۲

۲. علی بن محمد خزاز رازی، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، عبد اللطیف حسینی کوهکمری، قم:

بیدار، ۱۴۰۱ ق، ص ۲۳۳

۳. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محمد باقر خراسان، ج ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق، ۳

ص ۴۵

۴. مهسا فاضلی، مقاله گفت و گو در قرآن، ۱۳۹۳/۳/۶، ساعت ۱۰ صبح، <http://www.ensani.ir>

۵. شعراء (۲۶)، ۳

باخغ به معنی هلاک کردن خویش از شدت غم و اندوه است و این تعبیر نشان می دهد که پیامبر اعظم تا چه اندازه نسبت به مردم دلسوز و مهربان بود.

در آغاز سوره طه فرمود: «طه \* مَا أَنزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى؛<sup>۱</sup> ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خودت را به زحمت بیفکنی.»

به خاطر شدت علاقه ای که به هدایت مردم داشت به قدری دلسوزی داشت، که این آیه نازل شد: ما تو را نفرستادیم که خودت را به درد سر بیاندازی.

حضرت نوح (علیه السلام) ۹۵ سال مردم را دعوت به توحید نمود، «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا»<sup>۲</sup> آنها نه تنها ایمان نیاوردند، نوح گفت پروردگارا! من قوم خود را شب و روز به سوی تو دعوت کردم (قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا)<sup>۳</sup> و لحظه ای در ارشاد و تبلیغ آنها کوتاهی نکردم اما این دعوت و ارشاد من چیزی جز فرار از حق بر آنها نیفزود. «فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا»<sup>۴</sup>

و او را مورد آزار و شکنجه قرار می دادند. به قدری می زدند که بیهوش بر زمین می افتاد، اما هنگامی که به هوش می آمد می گفت: «اللهم اهد قومی فانهم لا يعلمون؛<sup>۵</sup> خدایا! قوم مرا هدایت کن که آنان ناآگاهند.»

او گاه به سراغ مردم در خانه هایشان می رفت، یا در کوچه و بازار آنها را به طور خصوصی صدا می زد، و با حوصله و لحن محبت آمیزی تبلیغ می کرد، و گاه در مجالس عمومی که به منظورهای دیگری از قبیل جشن و عزا تشکیل شده بود می آمد و با صدای بلند و آشکار فرمان خدا را بر آنها

---

۱. طه (۲۰)، ۲

۲. عنکبوت (۲۹)، ۱۴

۳. نوح (۷۱)، ۵

۴. نوح (۷۱)، ۶

۵. محسن قرآنی، همان، ج ۴، ص ۹۰

می‌خواند، اما همیشه با عکس العمل های نامطلوب و توهین و استهزاء، و گاه ضرب و جرح روبرو می‌شد، ولی با این حال هرگز دست از کار خود برنداشت.

این حوصله عجیب، و آن دلسوزی عجیب‌تر، و پشتکار و استقامت بی‌نظیر سرمایه او در راه دعوت به آئین حق بود.

و شگفت‌انگیزتر اینکه در طول نهصد و پنجاه سال دعوتش تنها حدود هشتاد نفر به او ایمان آوردند که اگر این دو عدد را بر یکدیگر تقسیم کنیم روشن می‌شود که برای هدایت هر یک نفر به طور متوسط حدود دوازده سال تبلیغ کرد!!<sup>۱</sup>

و روزی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) را مجروح کردند مؤمنان گفتند: یا رسول الله دعا کن تا خدای تعالی این قوم را هلاک کند، حضرت فرمودند: من آمده‌ام تا ایشان را از آتش دوزخ آزاد کنم پس چگونه هلاکت ایشان را خواهم؟! و گفت: «اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون»<sup>۲</sup> بار خدایا راهنمایی کن قوم مرا که راه نمی‌دانند.

درباره حضرت لوط در قرآن کریم آمده که لوط بی آنکه به تهدیدهای قومش اعتنا کند فرمود: «قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُمْ مِنَ الْقَالِينَ»<sup>۳</sup> من دشمن اعمال شما هستم.

جالب اینکه لوط (علیه السلام) می‌فرماید: «من دشمن اعمال شما هستم، یعنی عداوت و خرده حسابی با شخص شما ندارم، عمل تان تنگین است، اگر این اعمال را از خود دور کنید من دوست صمیمی تان خواهم بود»<sup>۴</sup>

حضرت ابراهیم با حضرت لوط در یک زمان می‌زیستند و زمانی که قرار شد بر قوم لوط عذاب نازل شود به او اطلاع دادند.

---

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۲۵، ص ۶۵

۲. محمد بن سلامه قضاعی، شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم (ص))، جلال‌الدین حسینی آرموی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش، ص ۱۳۷

۳. شعراء (۲۶)، ۱۶۸

۴. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۵، ص ۳۲۴

«فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ. إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ. يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ»<sup>۱</sup> هنگامی که ترس ابراهیم فرو نشست و بشارت به او رسید، با ما، در باره قوم لوط مجادله می کرد»

چرا که ابراهیم، بردبار و دلسوز و بازگشت کننده (به سوی خدا) بود. ای ابراهیم از این کار صرف نظر کن که فرمان پروردگارت فرا رسیده و عذاب (الهی) بطور قطع به سراغ آنها می آید و برگشت ندارد.

ابراهیم دریافت که میهمان های تازه وارد، رسولان پروردگارند و برای انجام ماموریتی به سوی قوم لوط می روند ...

به فکر قوم لوط افتاد که آن رسولان مامور نابودی آنها بودند و شروع به مجادله و گفتگو در این باره با آنها کرد «فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَى يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ» هنگامی که ترس ابراهیم فرو نشست و بشارت به او رسید، با ما، در باره قوم لوط مجادله می کرد» در اینجا ممکن است، این سؤال پیش آید که چرا ابراهیم در باره یک قوم آلوده گنهکار به گفتگو برخاسته و با رسولان پروردگار که ماموریت آنها به فرمان خدا است به مجادله پرداخته است (و به همین دلیل تعبیر به «يُجَادِلُنَا» شده، یعنی با ما مجادله می کرد) در حالی که این کار از شان یک پیامبر، آن هم پیامبری به عظمت ابراهیم دور است.

لذا قرآن بلافاصله در آیه بعد می گوید: «ابراهیم بردبار، بسیار مهربان، و متوکل بر خدا و بازگشت کننده به سوی او بود» (إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ)<sup>۲</sup>.

در واقع با این سه جمله پاسخ سر بسته و کوتاهی به این سؤال داده شده است. توضیح اینکه: ذکر این صفات برای ابراهیم به خوبی نشان می دهد که مجادله او مجادله ممدوحی بوده است، و این به خاطر آن است که برای ابراهیم روشن نبود که فرمان عذاب به طور قطع از ناحیه خداوند صادر شده، بلکه این احتمال را می داد که هنوز روزنه امیدی برای نجات این قوم باقی است، و

---

۱. هود (۱۱)، ۷۴ تا ۷۶

۲. هود (۱۱)، ۷۵

احتمال بیدار شدن در باره آنها می‌رود، و به همین دلیل هنوز جایی برای شفاعت وجود دارد، لذا خواستار تاخیر این مجازات و کیفر بود، چرا که او حلیم و بردبار بود، و نیز بسیار مهربان بود و نیز در همه جا به خدا رجوع می‌کرد:

در آیه بعد می‌فرماید: «رسولان به زودی به ابراهیم گفتند ای ابراهیم از این پیشنهاد صرف نظر کن» و شفاعت را کنار بگذار که جای آن نیست (یا اِبْرَاهِيمُ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا) چرا که فرمان حتمی پروردگارت فرا رسیده (إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ) و عذاب خداوند بدون گفتگو به سراغ آنها خواهد آمد (و إِنَّهُمْ أَتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ).

تعبیر به «ریک» (پروردگارت) نشان می‌دهد که این عذاب نه تنها جنبه انتقامی نداشته بلکه از صفت ربوبیت پروردگار که نشانه تربیت و پرورش بندگان و اصلاح مجتمع انسانی است، سرچشمه گرفته، و در بعضی از روایات می‌خوانیم: ابراهیم به رسولان پروردگار گفت: اگر در میان این قوم صد نفر از مؤمنان باشد آیا باز هم آنها را هلاک خواهید ساخت؟ گفتند: نه، گفت: اگر پنجاه نفر باشد؟ گفتند: نه، گفت: اگر سی نفر؟ گفتند: نه، گفت: اگر ده نفر؟ گفتند: نه، گفت: اگر پنج نفر؟ گفتند: نه، گفت: حتی اگر یک نفر در میان آنها با ایمان باشد؟ گفتند: نه، ابراهیم گفت: بطور مسلم لوط در میان آنها است، آنها پاسخ گفتند: ما آگاه تریم او و خاندانش را بجز همسرش نجات خواهیم داد.<sup>۱</sup>

و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که دارای خلق عظیم اند ارتباط کریمانه با مردم داشتند. خداوند متعال در قرآن کریم به پیامبرش فرمان می‌دهد «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۲</sup> پرو بال مرحمت را بر پیروان با ایمان با تواضع بگستران.

این تعبیر کنایه از برخورد توأم با محبت و ملاطفت با مردم است همان گونه که پرندگان هنگامی که می‌خواهند به جوجه‌های خود اظهار محبت کنند آنان را زیر بال و پر می‌گیرند. در سیره پیامبر اکرم نقل شده است:

---

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۹، ص ۱۷۴

۲. شعراء (۲۶)، ۲۱۵



امام حسین (علیه السلام) می فرمایند: پرسیدم سیره و روش پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با همنشینان و جلساء خود چگونه بود؟ (پدرم) فرمود: پیغمبر همواره خوشرو، سهل گیر، نرمخو بود خشونت و تندخویی نداشت، پرخاش جوئی و دشنام گوئی نمی نمود، عیب جوئی و یا مداحی نمی کرد، از آنچه نمی پسندید تغافل می فرمود<sup>۱</sup>

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) اگر سه روز یکی از اصحاب را نمی دید از حالش جو یا می شد، اگر می گفتند غایب است برایش دعا می کرد، و اگر نه بدیدنش می شتافت.<sup>۲</sup>

پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) همواره بیماران را عیادت می نمود و جنازه ها را تشییع می کرد و دعوت بندگان را اجابت می نمود<sup>۳</sup>، هرگز پیغمبر (صلی الله علیه وآله وسلم) با کسی مصافحه نکرد که دستش را از دست او بیرون کشد تا اینکه آن کس دستش را بیرون کشد و هیچ کس برای کاری یا سخنی با او روبرو نمی شد که حضرت از او جدا شود جز آنکه اول آن کس جدا گردد<sup>۴</sup>.

خداوند در وصف پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»<sup>۵</sup> که با تأکید اظهار شده که تو ای پیامبر نیکو با خلق (فضیلت های) عظیم آراسته شده ای..  
«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ»<sup>۶</sup> به یقین، رسولی از خود شما به سوی تان آمد که رنج های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است.»<sup>۷</sup>

---

۱- حسن بن فضل طبرسی، مکارم الأخلاق، ابراهیم میر باقری، ج ۱، تهران: فراهانی، ۱۳۶۵، ش، ص ۲۷

۲- حسن بن فضل طبرسی، همان، ج ۱، ص ۳۸

۳- همان، ج ۱، ص ۳۰

۴- همان، ج ۱، ص ۴۵

۵- قلم (۶۸)، ۴

۶- توبه (۹)، ۱۲۹

۷- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۹، ص ۱۷۵

## ۱،۱،۶. خطاب برادرانه

پیامبران الهی در نهایت دلسوزی و مهربانی همچون یک برادر با قوم خود رفتار کردند و از هیچ کوششی برای هدایت مردم فروگذار نکردند.

قرآن مجید هنگامی که سخن از صالح می‌گوید به عنوان برادر از او یاد می‌کند، چه تعبیری از این رساتر و زیباتر: برادری دلسوز و مهربان که جز خیر خواهی هدف دیگری ندارد. می‌فرماید: «وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا»<sup>۱</sup> ما به سوی قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم.

«إِذْ قَالَ لَهُمُ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ»<sup>۲</sup> در آن هنگام که برادر دلسوزشان صالح به آنها گفت: آیا پرهیزگاری پیشه نمی‌کنید؟!»

او که هادی و راهنمای مهربانی همچون یک برادر بود، برتری جویی و منافع مادی در نظر نداشت، و به همین جهت قرآن از او تعبیر به «اخوهم» کرده، دعوت خود را مانند همه انبیای الهی از تقوی و احساس مسئولیت آغاز کرد.

سپس برای معرفی خویش می‌گوید: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»<sup>۳</sup> من برای شما فرستاده‌ای امینم، و سوابق من در میان شما شاهد گویای این مدعا است.<sup>۴</sup>

می‌فرماید: «و در فتوای عنهم و قال یا قوم لقد ابلغتکم رسالة ربی و نصحت لکم و لکن لا تحبون الناصحین»<sup>۵</sup> پس (صالح) از آنان روی برگرداند و گفت: ای قوم من! همانا پیام پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیرخواهی کردم، ولی شما دلسوزان و خیرخواهان را دوست ندارید.

از جمله پیام‌هایی که می‌توان از آیه دریافت کرد این است که:

---

۱. هود (۱۱)، ۶۱

۲. شعراء (۲۶)، ۱۴۲

۳. شعراء (۲۶)، ۱۴۳

۴. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۵، ص ۳۰۴

۵. اعراف (۷)، ۷۹

برنامه‌ی پیامبران، ابلاغ پیام همراه با دلسوزی و خیرخواهی است، نه ابلاغ خشک و بی‌روح  
مقررات و بخشنامه‌های اداری. «لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ...» وَ نَصَحْتُ لَكُمْ

ناصحان را دوست بداریم که بی‌اعتنایی به سخن دلسوزان جامعه، زمینه‌ی قهر خدا را فراهم می‌کند.  
«وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ»

دوست داشتن، کلید پیروی کردن است. «وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ»<sup>۱</sup>

تعبیر به برادر در مورد حضرت هود و همچنین در مورد چند نفر دیگر از پیامبران الهی مانند نوح  
(سوره شعراء ۱۰۶) و صالح (سوره شعراء - ۱۴۲) و لوط (سوره شعراء - ۱۶۱) و شعیب (سوره  
اعراف - ۸۵) نیز آمده و این به خاطر این است که آنها در نهایت دلسوزی و مهربانی، همچون یک  
برادر، با قوم و جمعیت خود رفتار می‌کردند، و از هیچ کوشش و تلاشی برای هدایت آنها فروگذار  
نکردند، این تعبیر در مورد کسانی که نهایت دلسوزی در باره فرد یا جمعیتی به خرج می‌دهند گفته  
می‌شود، به علاوه این تعبیر حاکی از یک نوع برابری و نفی هر گونه تفوق طلبی و ریاست طلبی است،  
یعنی این مردان خدا هیچ گونه داعیه‌ای در زمینه هدایت آنها در سر نداشتند، بلکه صرفاً به خاطر نجات  
آنان از گرداب بدبختی دست و پا می‌کردند.

در هر حال روشن است که تعبیر «اِخَاهُمْ» هرگز اشاره به برادری دینی نیست، زیرا این اقوام غالباً به  
دعوت اصلاح طلبانه پیامبرانشان پاسخ مثبت ندادند.<sup>۲</sup>

## ۱,۱,۷. دعوت بدون طلب مزد و پاداش

پیامبران الهی و کسانی که خالصانه به سوی حق دعوت می‌کنند از مردم هیچ مزدی نمی‌خواهند و  
چشم داشتی به مردم ندارند و هدفشان تنها هدایت مردم است.

یک پیشوای واقعی در صورتی می‌تواند دور از هر گونه اتهام و در نهایت آزادی به راه خود ادامه دهد  
و هر گونه انحراف و کجروی را در پیروانش اصلاح کند که وابستگی و نیاز مادی به آنها نداشته باشد،

---

۱. محسن قرآنی، همان، ج ۴، ص ۱۰۸

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۶، ص ۲۲۶

و گرنه همان نیاز زنجیری خواهد شد بر دست و پای او، و قفل و بندی بر زبان و فکر او و منحرفان از همین طریق برای تحت فشار قرار دادن او وارد می‌شوند، یا از طریق تهدید به قطع کمک های مادی، و یا از طریق پیشنهاد کمک های بیشتر، و پیشوا و رهبری هر قدر هم صاف و مخلص باشد باز انسان است و ممکن است در این مرحله گام او بلرزد.<sup>۱</sup>

از آنجا که بارها در قرآن پاداش نخواستن و بی‌توقعی انبیا (علیهم السلام) از مردم مطرح شده است، معلوم می‌شود که امور مادی از بزرگترین موانع گرایش مردم به حق است البته، انبیا هدف مادی ندارند، هدف آنها از کارشان، جلب رضایت خداوند است.<sup>۲</sup>

حضرت صالح به قوم خود می‌فرماید:

«إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَالِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ؟<sup>۳</sup> در آن هنگام که برادر دلسوزشان صالح به آنها گفت: آیا پرهیزگاری پیشه نمی‌کنید؟!»

او که هادی و راهنمای مهربانی همچون یک برادر بود، برتری جویی و منافع مادی در نظر نداشت، و به همین جهت قرآن از او تعبیر به «اخوهم» کرده، دعوت خود را مانند همه انبیای الهی از تقوی و احساس مسئولیت آغاز کرد.

سپس برای معرفی خویش می‌گوید: «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ؛<sup>۴</sup> من برای شما فرستاده‌ای امینم»، و سوابق من در میان شما شاهد گویای این مدعا است

(فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا<sup>۵</sup> بنابراین تقوا پیشه کنید و از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید) که جز رضای خدا و خیر و سعادت شما چیزی برای من مطرح نیست.

---

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۹، ص ۱۳۰

۲. محسن قرائتی، همان، ج ۵، ص ۳۳۵

۳. شعراء (۲۶)، ۱۴۲

۴. شعراء (۲۶)، ۱۴۳

۵. شعراء (۲۶)، ۱۴۴

«وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ؛ مِنْ مَّزِدِ بِأَدَاسِي فِي بَرَابَرِ أَيْنِ دَعْوَتِ أَزْ شَمَا نَمِي طَلَبِمِ وَ چَشْمِ دَاشْتِي أَزْ شَمَا نَدَارَمِ»

من برای دیگری کار می‌کنم و پاداشم بر اوست،<sup>۱</sup> «إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ؛<sup>۲</sup> اجر و پاداش من تنها بر پروردگار عالمیان است.»

## ۸،۱،۱. طلب آمرزش برای امت

پیامبران برای زدودن رنج و عذاب از مردم از دو جهت می‌کوشیدند، یکی این که از تقدیر و تعیین عذاب در بعضی از مراحل قضا و قدر جلوگیری می‌کردند. و دیگر آنکه زمینه فراهم شده عذاب را برطرف می‌کردند، بنابراین دعوت آنها برای دفع عذاب و دعای آنان جهت رفع عذاب بسیار موثر است.

دو صفت دفع و رفع عذاب از برجسته‌ترین صفات رحمت خاص الهی است که هم در فرشتگان و هم در انبیای الهی به ویژه در رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) ظهور کرده است.

حضرت یعقوب کوشش می‌کرد تا اهل خود را هدایت کند تا به گناه مبتلا نشوند که این رفع عذاب است بعد هم که عده‌ای مانند فرزندان خودش تن به گناه دادند برای آنان طلب آمرزش کرد و این رفع عذاب است.<sup>۳</sup>

فرزندان یعقوب گفتند: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ؛<sup>۴</sup> گفتند پدر! از خدا آمرزش گناهان ما را بخواه که ما خطاکار بودیم».

یعقوب در جواب خواسته آنان فرمود:

---

۱. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۵، ص ۳۰۴

۲. شعراء (۲۶)، ۵۱۴

۳. عبدالله جوادی آملی، همان، ج ۶، ص ۹۹

۴. یوسف (۱۲)، ۹۷

«قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»<sup>۱</sup> گفت به زودی برای شما از پروردگارم آمرزش می‌طلبم که او غفور و رحیم است.»

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نیز برای امت خود هم دافع عذاب بودند و هم رافع عذاب. و دعوت و انذار آن حضرت که در آیاتی مانند:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا»<sup>۲</sup> ای پیامبر! ما تو را به عنوان گواه فرستادیم و بشارت دهنده و انذار کننده. و تو را دعوت کننده به سوی الله به فرمان او قرار دادیم، و چراغ روشنی بخش.»

بیان شده است برای دفع عذاب است. و استغفار آن حضرت برای تبه کاران رفع عقاب است:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»<sup>۳</sup> ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به این منظور که به فرمان خدا از وی اطاعت شود، و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می‌گذارند) به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.»<sup>۴</sup>

ازجمله حضرت آدم (علیه السلام) که به درگاه خدا برای امتش واسطه می‌شود از شیطان به درگاه خداوند شکوه می‌کند که: خدایا شیطان را بر من مسلط کردی همچون خونی که در بدنم جریان دارد. خداوند میفرماید: ای آدم در عوض آن مقرر می‌کنم که هر یک از فرزندان که قصد گناه کند (تا آن را در خارج انجام نداده) براو نوشته نشود و زمانی که انجام داد بر او بنویسند و اگر کسی قصد کار نیکی کرد ولی آن را انجام نداد یک حسنه برایش بنویسند و اگر انجام داد ده حسنه برایش ثبت

---

۱. یوسف (۱۲)، ۹۷

۲. احزاب (۳۳)، ۴۶-۴۵

۳. نساء (۴)، ۶۴

۴. عبدالله جوادی آملی، همان، ج ۶، ص ۱۰۷

کنند. حضرت آدم عرض کرد: پروردگارا بیفزا. خطاب شد: هر یک از آنها که گناهی انجام داد واستغفار کرد او را می آمرزم. حضرت آدم عرض کرد: پروردگارا باز هم بیفزا. خطاب شد: توبه را برایشان مقرر داشتم تا وقتی که نفس به گلویشان برسد. (تا آن هنگام هم توبه شان را می پذیرم) در اینجا بود که آدم خشنود شد و عرض کرد: مرا بس است.

در قرآن کریم درباره حضرت ابراهیم می فرماید: ابراهیم به عمویش آزر عرض کرد: «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا»<sup>۱</sup> ابراهیم گفت: سلام بر تو! من به زودی برایت از پروردگارم تقاضای عفو می کنم چرا که او نسبت به من مهربان است»<sup>۲</sup>

در واقع، ابراهیم در مقابل خشونت و تهدید آزر، مقابله به ضد نمود، وعده استغفار و تقاضای بخشش پروردگار به او داد

حضرت ابراهیم هم در برخورد با عموی بت پرست خود از واژه عاطفی پدرم استفاده نمود و با لحن ملایمی فرمود: «قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا»<sup>۳</sup> سلام بر تو، من از خدا برای تو آمرزش می طلبم که خدای من بسیار در حق من مهربانست»<sup>۴</sup>

و همچنین درباره حضرت ابراهیم می فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ»<sup>۵</sup> ابراهیم بردبار، بسیار مهربان، و متوکل بر خدا و بازگشت کننده به سوی او بود.»

انبیا، دلسوزترین رهبران جامعه‌ی بشری هستند، و با حلم و ناله و انابه، برای نجات مردم تلاش می کنند. «لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ»

استغفار پیامبران روحیه امیدواری را در گنهکاران زنده می کند تا بر انجام گناه اصرار نورزند و تباهی گذشته را با توبه ترمیم کنند.<sup>۱</sup>

---

۱. مریم (۱۹)، ۴۷

۲. هاشم رسولی محلاتی، تاریخ انبیا قصص قرآن از آدم تا خاتم النبیین، چاپ بیست و ششم، قم: بوستان، ۱۳۹۱، ص ۵۱

۳. مریم (۱۹)، ۴۷

۴. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۱۳، ص ۸۵

۵. هود (۱۱)، ۷۵

## ۱،۲. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بزرگترین مصداق رحمت

از جمله مصداقی رحمت در قرآن کریم پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) هستند.

خداوند متعال که رب العالمین است، در خطابی به پیامبرش حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) که تجلی صفات خداوند است فرمودند: «أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup> و ما نفرستادیم تو را جز رحمت برای جهانیان. خداوند منان پیامبرش (صلی الله علیه وآله وسلم) را به رسالت مبعوث کرد تا تجلی از رحمت خداوند برای همه انسانها در همه اعصار و تمامی مکان ها باشد. و در حقیقت این رحمت خداوند است که در آینده وجود نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) ظهور یافته است. و رحمت بودن پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) به صورت عام شامل همه جهانیان می گردد. حتی کفار نیز به برکت وجود نازنین آن حضرت از ابتلا به مثل عذاب های وارده برخی از اقوام، در عصر پیامبران قبل از او، در امان بودند.

اما رحمت بودن آن حضرت به صورت خاص، ویژه مومنین است. چنانچه خداوند می فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ»<sup>۲</sup> یعنی همانا به سوی شما رسولی آمد که از خود شما است، گران است بر او به مشقت افتادن شما، بر شما حریص است و نسبت به مؤمنین رئوف است و رحیم.»

رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) و دینی را که بر جهانیان عرضه کرد، همچون باران رحمتی بود که بر بشریت نازل گردید و جامعه انسانی را که در آتش بی عدالتی فساد، خون ریزی،

---

۱. محسن قرائتی، همان، ج ۵، ص ۳۵۷

۲. انبیا (۲۱)، ۱۰۷

۳. توبه (۹)، ۱۲۸



غار ت گری و... می سوخت، تبدیل به بهارستانی نمود که بر اثر آن جلوه هایی از زیبایی انسانی در آن ظهور یافته و شکوفا گردید.<sup>۱</sup>

و خداوند وجود مبارک پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را به عنوان هندسه خلقت قرار داد. اینکه گفته می شود او پیامبر رحمت است (رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) است برای آن است که مظهر خدای سبحان است خلیفه خدای جهان است، خدای جهان، جهان را با رحمت اداره می کند نه با غضب، گرچه خدا غضب و عذاب دارد لکن عذاب، مأموم رحمت است. هر ساختمانی، هر کارگری، هر کارمندی اینها مأموم هندسه و نقشه محققانه آن مهندس اند غضب اولاً در جهان خلقت و ثانیاً در صحنه شریعت، هرگز سهم مهندسی را ندارد. غضب، کارمند و کارگر است آنکه نقشه می کشد رحمت است. اینکه گفته می شود رحمت خدا بیش از غضب خداست، این گوشه ای از رحمت شناسی است ولی آن عنصر اصلی این نیست که رحمت خدا بیش از غضب خداست بلکه عنصر اصلی این است که رحمت خدا پیش از غضب خداست همان طوری که بیش از غضب خداست، آن نقشه، اول تنظیم می شود بعد هر شیئی در جای خود قرار می گیرد خدای سبحان با رحمت، نقشه می کشد و گاهی دستور می دهد در فلان جا پاداش بدهید گاهی دستور می دهد در فلان جا کیفر بدهید آن رحمت مطلقه، مقابل ندارد این رحمت خاصه است که مقابل آن غضب است آن رحمت خاصه در مقابل غضب و این غضب ویژه در مقابل رحمت خاصه است و گرنه آن رحمت جهانی، مقابل ندارد ما غضب جهانی نداریم ولی رحمت جهانی داریم هندسه کار به دست غضب نیست نقشه کشیدن به دست رحمت است وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مظهر خدایی است که (أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ)<sup>۲</sup> است و با رحمت، جهان را اداره می کند پیغمبر هم به دستور خدای سبحان این چنین هدایت و رهبری می کند.

---

۱. محمد نظری، مقاله تجلی رحمت، در آینه وجود حضرت محمد «ص»، ۱۰، صبح، ۱۳۹۳/۴/۳

<http://payamerahmat.com>

۲. اعراف (۷)، ۱۵۱

چنین موجودی خاتم انبیا هم می‌شود چون دیگر انسانِ کاملی همتای او نخواهد آمد چه اینکه آن حضرت، عقلِ جوامع بشری را هم تکمیل کردند همه انبیا عموماً، وجود مبارک پیغمبر خاتم (علیهم الصلاة وعلیهم السلام) خصوصاً آمدند تا این شعله عقل را مشتعل تر کنند «و یثیروا لهم دفائن العقول»<sup>۱</sup> آن گنجینه‌های عقلی و معرفتی و خردورزی را مشتعل تر کنند شکوفا کنند.<sup>۲</sup>

### ۱,۲,۱. قابل هدایت نبودن سبب عذاب

حال این سوال پیش می‌آید: با این که رحمت الهی جهانی است پس چه چیز سبب فرستادن عذاب الهی می‌شود؟

استفاده می‌شود که قابل هدایت نبودن سبب فرستاده شدن عذاب می‌شود. «فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup> پس نجات دادیم او را و کسانی که ایمان آورده بودند با او به سبب رحمتی از ما و بریدیم دنباله کسانی که تکذیب کردند به آیات ما و نبودند مؤمن به آنها»

از جمله «وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا» استفاده می‌شود که از نسل عاد احدی باقی نماند و به کلی قطع نسل آنها شد و به دلالت التزامیه دلالت دارد که در نسل آنها تا قیامت اگر باقی بود یک نفر مؤمن پیدا نمی‌شد مثل قوم نوح که فرمود: ( لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا )<sup>۴</sup>

(وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ) از این جمله هم استفاده می‌شود که اینها دیگر قابل هدایت نبودند و ایمان نمی‌آوردند چنانچه دارد در مقاتله امیر المؤمنین (علیه السلام) در جنگ ها و حضرت حسین (علیه السلام)

---

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، همان، خطبه ۱

۲. پیام حضرت آیت الله جوادی آملی به همایش سالانه «اسلام ناب محمدی» در دالاس آمریکا

نشر شده توسط: محمد علی یحیی زاده، ساعت ۱۰ صبح، ۱۳۹۳/۴/۳، <http://mogharab.ir>

۳. اعراف (۷)، آیه ۷۲

۴. نوح (۷۱)، آیه ۲۸

هر کدام اعداء در نسل آنها مؤمنی به وجود می آمد و او را رها می کردند و از قتل او خودداری می نمودند.<sup>۱</sup>

## ۱,۲,۲. تصفیه نه انتقام

در اینجا سوال پیش می آید که چرا با اینکه هندسه اصلی جهان برپایه رحمت است اما باز هم عذاب فرستاده میشود؟

از آیات ۳۶ تا ۳۹ سوره هود به خوبی استفاده می شود که عذابهای الهی جنبه انتقامی ندارد، بلکه بخاطر تصفیه نوع بشر و از میان رفتن آنها که شایسته حیات نیستند و باقی ماندن صالحان صورت می گیرد.

به این معنی که یک قوم مستکبر و فاسد و مفسد که هیچ امید به ایمان آنها نیست از نظر نظام آفرینش حق حیات ندارد و باید از میان برود، و قوم نوح چنین بودند، چرا که آیات فوق می گوید: اکنون که دیگر امیدی به ایمان بقیه نیست آماده ساختن کشتی شو، و در باره ظالمان هیچگونه شفاعت و تقاضای عفو منما.

همین موضوع در نفرین این پیامبر بزرگ که در سوره نوح آمده است به چشم می خورد:

«رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلْدُوا إِلَّا فَاكِراً كَفَّارًا»<sup>۲</sup> پروردگارا احدی از این کافران را بر روی زمین مگذار چرا که اگر آنها بم مانند بندگان را گمراه می سازند، و از نسل آنها نیز جز گروهی فاجر و بی ایمان به وجود نخواهد آمد!<sup>۳</sup>

حضرت نوح نهصد و پنجاه سال ایداء و اذیت را تحمل کرد و هنگامی هم که نوح لب به نفرین گشود براین اساس بود که خداوند او را آگاه کرد که از این پس کسی از قوم تو ایمان نخواهد

---

۱. عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش، ۳۶۴

۲. نوح (۷۱)، ۲۷ ۲۶

۳. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۹، ص ۹۳

آورد. آنگاه نوح عرض کرد: پروردگارا نه تنها اینها ایمان نمی آورند بلکه نسل اینها هم ایمان نخواهند آورد. این بیان قاطع برپیشگویی از نسل های آینده به مدد علم غیب است.<sup>۱</sup>

اصولا در سازمان آفرینش هر موجودی برای هدفی آفریده شده است، هنگامی که از هدف خود به کلی منحرف شود و تمام راههای اصلاح را بروی خود ببندد باقیماندن او بی دلیل است و خواه و ناخواه باید از میان برود.<sup>۲</sup>

### ۱،۲،۳. رحمه للعالمین یا رحمه للمومنین

جواب این سؤال این است که: مقصود از رحمت در این دو آیه مختلف است، زیرا رحمت در آیه مورد بحث، رحمت فعلی است، ولی رحمت در آیه سوره انبیاء رحمت شانی است. به این معنا که در آیه مورد بحث می فرماید: «مؤمنین از رحمت وجود تو برخوردارند» و در آن آیه می فرماید: «عالمیان می توانند از رحمت وجود تو برخوردار شوند» و میان این دو تعبیر هم منافاتی نیست.

در اینجا سؤالی باقی می ماند، و آن اینکه چرا در آیه مورد بحث رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را تنها رحمت برای کسانی معرفی کرده که ایمان دارند، ولی در آیه:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ؛ او را رحمت برای همه مردم معرفی کرده؟»

و به عبارتی دیگر، رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) هم رحمت است برای کسی که حقیقتا به وی ایمان آورده، چون خداوند به وسیله آن جناب او را از گرداب ضلالت نجات داده و عاقبت او را به کرامت و سعادت ختم کرده است. و هم رحمت است برای عموم مردم، چه آنکه ایمان آورده و چه آنکه کفر ورزیده، چه آنکه در عصر آن حضرت بوده و چه آن که بعدا آمده، زیرا خدای تعالی آن حضرت را مبعوث کرده که عموم بشر را از مسیر منحرفش بسوی راه مستقیم و از طریق شقاوت و هلاکت به شاهراه هدایت و نجات برگرداند و با مشعل تابناک خود راه مستقیم فطرت الهی را روشن

۱. عبدالله جوادی آملی، همان، ج ۶، ص ۲۶۳

۲. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۹، ص ۹۳

نماید. چیزی که هست افراد بشر وضعشان در برابر این شمع فروزان مختلف است: عده‌ای خود را به آن راه انداخته و پیش می‌روند و رستگار می‌گردند، جمعی از راه هلاکت خود را کنار کشیده و لیکن هنوز به راه راست نیفتاده‌اند و گروهی تصمیم دارند خود را از راه هلاکت کنار بکشند و در راه مستقیم فطرت حرکت کنند، و لیکن هنوز قدمی برنداشته‌اند.<sup>۱</sup>

## ۱،۲،۴. پیامبر طیب دوار

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در نقش تربیتی خود به عنوان یک معلم اخلاق و مربی دلسوز می‌توان ایشان را «طیب دوار» یعنی پزشک سیار، توضیح داد.

در نهج البلاغه از زبان حضرت علی (علیه السلام) در وصف پیامبر اعظم می‌خوانیم که ایشان: «طیب دوار بطبه، قد احکم مراهمه و احمی مواسمه، یضع ذلک حیث الحاجه الیه، من قلوب عمی، و اذان صم، والسنه بکم؛<sup>۲</sup> یعنی او طیبی است سیار که با طب خویش همواره به گردش می‌پردازد. مرهم هایش را به خوبی آماده ساخته حتی برای مواضع اضطرار و داغ کردن محل زخم‌ها ابزارش را گذاخته است (تا در آنجا که مورد نیاز است قرار دهد) برای قلب‌های نابینا، گوش‌های کر، و زبان‌های گنگ.»

از جمله خصوصیات طیب این است که نسبت به بیمار ترحم دارد. طیب سیار است یعنی قانع نیست که مریض‌ها به او مراجعه کنند بلکه او به مریض‌ها مراجعه می‌کند. پیامبران خودشان به سراغ مریض‌های اخلاقی می‌رفتند؛ مسافرت پیامبر اکرم به طائف از همین جهت بود. حضرت در مسجدالحرام خودشان سراغ این و آن می‌رفتند و قرآن می‌خواندند و مردم را به اسلام دعوت می‌کردند.<sup>۳</sup>

---

۱. محمدحسین طباطبایی، همان، ج ۹، ص ۴۲۴

۲. محمد بن حسین شریف الرضی، همان، کلام ۱۰۸، ص ۱۵۶

۳. مرتضی مطهری، همان، ص ۸۳

## ۵، ۲، ۱. آسان گیری اسلام

از آنجا که خداوند نسبت به بندگانش لطف و مهربانی دارد، دین خود را آسان قرار داده است تا مردم به سختی نیفتند.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ (عليه السلام) بِالرُّهْبَانِيَّةِ وَبُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ»<sup>۱</sup> پیامبر اکرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: ای اباذر همانا خداوند عیسی ابن مریم را به رهبانیت برانگیخت و مرا بر دین حنیف (راه راست) و آسان مبعوث کرد.

احکام اسلام آسان است. به طور مثال در جایی که دین می گوید وضو بگیرید اگر زخم یا جراحتی در بدن ایجاد شد و خوف ضرر آب هست می گوید تیمم کن، پس اسلام یک دین یک دنده و لجباز نیست.

یکی از چیزهایی که به موجب آن اسلام همه را جذب می کند همین سهولت در دین است پس یک مبلغ دینی باید مبلغ سهولت در دین باشد. تا مردم تشویق و ترغیب به دین شوند.

یکی از عوامل طرد مردم از دین خدا سخت گیری های بی مورد است. دین اسلام دین موافق با فطرت انسان هاست و احکام آن آسان و بی مشقت است. البته اسلام ضمن این که آسان گیری در دین دارد، به برخورد قاطع با متجاوزان، قانون شکنان و توطئه گران، نیز سفارش کرده است، زیرا سهل انگاری در اجرای عدالت و ذلت پذیری نیز از مصادیق ظلم است.<sup>۲</sup>

---

حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مصحح مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱.

ج ۱، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ ق، ص ۴۲۰

۲. مرتضی مطهری، همان، ص ۱۶۰

## فصل دوم: آثار دعوت با رویکرد رافت و

رحمت

### ۲,۱. آثار فردی

۲,۱,۱. جذب مخاطب

۲,۱,۲. دوستی پایدار

۲,۱,۳. سبب پیروی کردن

## ۲,۲. آثار اجتماعی

۲,۲,۱. پیشرفت سریع اسلام

۲,۲,۲. پیوند روح اخوت و برادری

۲,۲,۳. ایجاد وحدت

۲,۲,۴. تالیف قلوب

پیامبران الهی مردم را براساس محبت و دوستی به سوی خداوند دعوت می کنند چون اساس دین خداوند محبت است. همان طور که در روایت آمده: عید بن یسار گفت: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: مگر دین بجز محبت و دوستی است؟ خدای عزّ و جلّ می فرماید:

«بگو اگر شما دوست دار خدائید پیرو من باشید تا خداوند شما را دوست بدارد»<sup>۱</sup>

دعوت همراه با رافت و رحمت آثار زیادی دارد که می توان این آثار را به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم کرد.

### ۲,۱. آثار فردی

۲,۱,۱. جذب مخاطب

---

۱ . محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، احمد فهری زنجانی، ج ۱، تهران: علمیه اسلامی، بی تا، ص ۲۵<sup>۱</sup>



همه پیامبران الهی در دعوت مردم ابتدا با دلیل و برهان و همراه با احترام و محبت پیش می رفتند از جمله کیفیت گفتگوی ابراهیم با آزر (که درسوره مریم از آیات ۴۱ تا ۴۵ آمده) است: طبق روایات مردی بت پرست و بت تراش و بت فروش بوده و یک عامل بزرگ فساد در محیط محسوب می شده به ما نشان می دهد که برای نفوذ در افراد منحرف، قبل از توسل به خشونت باید از طریق منطق، منطقی آمیخته با احترام، محبت، دلسوزی و در عین حال توأم با قاطعیت، استفاده کرد، چرا که گروه زیادی از این طریق تسلیم حق خواهند شد، هر چند عده ای در برابر این روش باز هم مقاومت نشان می دهند که البته حساب آنها جدا است و باید برخورد دیگری با آنها داشت.

درباره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز آمده:

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِظَ الْقَلْبُ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»<sup>۱</sup> به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند»<sup>۲</sup>

نکاتی که می توان از این آیه شریفه استفاده کرد:

۱ - نرمش با مردم، یک هدیه ی الهی است. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ»

۲ - افراد خشن و سختگیر نمی توانند مردم داری کنند. «لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»

۳ - نظام حکومتی اسلام، بر مبنای محبت و اتصال به مردم است. «حَوْلِكَ»

۴- رهبری و مدیریت صحیح، با عفو و عطف همراه است. «فَاعْفُ عَنْهُمْ»

۵ - خطاکاران پشیمان و گنهکاران شرمنده را بپذیرید و جذب کنید. «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ»<sup>۳</sup>

طبق این آیه شریفه، عطف و مهربانی پیامبر رحمت، موجب جذب و جلب مردم به سمت آن حضرت شد، که آن هم از رحمت الهی سرچشمه گرفته بود. بدین جهت، که در سوره انفال می خوانیم:

«لَوْ أَنْفَقْتُ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا آَلَفْتُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ آَلَفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»<sup>۱</sup> (ای پیامبر ما!) اگر تمام آنچه روی زمین است صرف می کردی که میان دل های آنان آلفت دهی موفق نمی شدی؛ ولی خداوند در میان آن ها الفت ایجاد کرد. او توانا و حکیم است»

---

<sup>۱</sup> - آل عمران (۳)، ۱۵۹

<sup>۲</sup> - ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، همان، ج ۱۳، ص ۸۰

<sup>۳</sup> - محسن قرآنی، همان، ج ۲، ص ۱۸۲

ایجاد یک امت مسلمان پرقدرت از آن مردم عقب افتاده، و تبدیل دل های پراکنده و پر از کینه آنها، به قلب هایی متحد و مهربان، یک معجزه الهی بود.

نکته مهمی که باید توجه داشته باشیم این است که: اسلام برای تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان و برای رسیدن به اهداف بلند آرمان های اسلامی و حفظ اقتدار نظام دینی، هم از قهر بهره گرفته است و هم از مدارا. البته در اندیشه دینی تا زمانی که بتوان از راهکار مدارا استفاده کرد، نباید از عنصر قهر بهره گرفت، زیرا در ارزش گذاری و اولویت بندی، انتخاب گزینه مدارا اولویت دارد. اسلام قبل از آن که با خشونت به طرد مخالفان بپردازد، به جذب و هدایت آنان پرداخته، فرهنگ سازی و فرهنگ پروری می کند، تا زمینه های خشونت گرایی از بین برود. اسلام با خشونت های مذهبی موافق نبوده و همه پیروان ادیان الهی را به زندگی مسالمت آمیز و تبادل اندیشه ها و فرهنگ ها فراخوانده است. اسلام دین رأفت و مهربانی است، از این رو خداوند پیامبرش (صلی الله علیه وآله وسلم) را (رحمه للعالمین)<sup>۱</sup> معرفی کرده است.<sup>۲</sup>

## ۲،۱،۲. دوستی پایدار

انسان باید در برابر بدی ها و کینه توزی ها مقابله به مثل نکند، بلکه طریق محبت و رفت و گذشت را پیش گیرد که این «مقابله به ضد» در این گونه موارد تاثیر فوق العاده ای در نرم کردن قلب دشمنان لجوج دارد، چنان که قرآن مجید می گوید:

«ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»<sup>۳</sup> با روشی که نیکوتر است بدیها را دفع کن، در این حال کسی که میان تو و او دشمنی است آن چنان نرم می شود که گویی دوست گرم و صمیمی است.<sup>۴</sup>

همان طور که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در فتح مکه همه بدی ها و کینه توزی های اهل مکه را یک جا بخشید و همه را مجذوب اسلام کرد.<sup>۱</sup>

---

۱. انفال (۸)، ۶۳

۲. انبیاء (۲۱)، ۱۰۷

۳. محسن قرائتی، همان، ج ۲، ص ۱۸۲

۴. فصلت (۴۱)، ۳۴

## ۳، ۱، ۲. سبب پیروی کردن

دوست داشتن سبب اطاعت و پیروی کردن است .

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛<sup>۲</sup> بگو اگر خدا را دوست می دارید، مرا پیروی کنید، تا خدا هم شما را دوست بدارد.»

لازمه دوست داشتن خدا، قبول دین او و اطاعت و تسلیم در برابر اوست.

کسی که خدا را دوست می دارد باید به قدر طاقت و کشش ادراک و شعورش از دین او پیروی کند و دین نزد خدا اسلام است و اسلام همان دینی است که پیامبران الهی مردم را به سوی آن می خوانند و انبیایش و رسولانش به سوی آن دعوت می کنند و مخصوصاً آخرین ادیان الهی یعنی دین اسلام که در آن اخلاصی هست که ما فوق آن تصور ندارد، دین فطری است که خاتم همه شرایع و طرق نبوت است، و با رحلت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه وآله وسلم) مساله نبوت ختم گردید و این نکته ای که ما تذکر دادیم مطلبی است که هیچ متدبر در قرآن، در آن مطلب تردید نمی کند.

و چگونه ممکن است تردید کند، با اینکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) طریقه و راهی را که پیموده، راه توحید و طریقه اخلاص معرفی نموده است، چون پروردگارش او را دستور داده که راه خود را چنین معرفی کند و فرموده:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ، أَنَا وَمَنِ اتَّبَعْنِي، وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛<sup>۳</sup> (ای رسول ما) بگو طریقه و روش من و پیروانم این است که خلق را با بصیرت و بینایی به خدا دعوت کنم، خداوند منزّه است و من از مشرکین نیستم.»

که در این آیه سبیل خود را عبارت دانسته از دعوت به سوی خدا با بصیرت، و پرستش خالصانه و بدون شرک پس سبیل پیامبر اسلام دعوت و اخلاص و پیروی او در این دعوت و اخلاص است.

پس دعوت و اخلاص بالاصاله صفت خود آن جناب و به تبع صفت پیروان او است.

آن گاه در آیه: «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا»<sup>۴</sup> می فرماید: شریعتی را که تشریع کرده تبلور دهنده این سبیل، یعنی سبیل دعوت و اخلاص است.

---

<sup>۱</sup> - ناصر مکارم شیرلی و دیگران، تفسیر نمونه، همان، ج ۲۰، ص ۲۷

<sup>۲</sup> - آل عمران (۳)، ۳۱

<sup>۳</sup> - یوسف (۱۲)، ۱۰۸

<sup>۴</sup> - جائیه (۴۵)، ۱۸

و نیز در آیه: «فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلَّمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ»<sup>۱</sup> آن سیل را برای بار دوم روش تسلیم خدا شدن خوانده. و در آیه شریفه: «وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ»<sup>۲</sup> روش اسلام را به خودش نسبت داده، و آن را صراط مستقیم خود خوانده است.

پس با این بیان و این آیات روشن گردید که اسلام یعنی شریعتی که برای پیامبر اسلام تشریع شده، (و عبارت است از مجموع معارف اصولی و اخلاقی و عملی و سیره آن جناب در زندگی)، همان سبیل اخلاص است، اخلاص برای خدای سبحان که زیر بنایش حب است پس اسلام دین اخلاص و دین حب است.

و از بیانات طولانی گذشته معنای آیه مورد بحث ما روشن می‌گردد، و معلوم می‌شود آیه: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ»، چه معنایی دارد، پس مراد از آیه «و خدا دانایتر است» این شد که اگر می‌خواهید در عبادت خود خالص شوید و عبادت شما بر اساس حب حقیقی باشد، این شریعت را که زیر بنایش حب است و تبلور دهنده اخلاص و اسلام می‌باشد و صراط مستقیم خدا است و سالک خود را با نزدیک‌ترین راه به خدا می‌رساند، پیروی کنید، که اگر مرا در سبیل و طریقه‌ام که چنین وضعی دارد پیروی کنید، خدای تعالی شما را دوست می‌دارد و همین بزرگترین بشارت برای محب است، در اینجا است که آنچه را می‌خواهید می‌یابید، و همین است آن هدف واقعی و جدی که هر محبی در محبتش به دنبال آن است، این آن مطلبی است که آیه شریفه با اطلاق آن را افاده می‌کند.

و اما اگر از اطلاق صرف نظر نموده و وقوعش را بعد از آیاتی در نظر بگیریم که از دوستی با کفار نهی می‌کرد و بخواهیم ارتباطش را با آن آیات حفظ کنیم، و در نظر بگیریم که در معنای ولایت دوستی بین ولی و متولی برقرار است، نتیجه می‌گیریم که آیه شریفه می‌خواهد بشر را از همین راه ولایت به پیروی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) دعوت کند، البته در صورتی که در دعوی ولایت خدا صادق بوده و به راستی از حزب خدا باشند، می‌فرماید ولایت خدا با پیروی کفار و تابع هوا و هوس‌های آنان شدن، نمی‌سازد، ولایت هم که جز با پیروی معنا ندارد، پس اگر واقعا دوستدار خدایند، باید پیامبر او را پیروی کنند نه مال و جاه و مطامع و لذاتی را که نزد کفار است، در آیه زیر که فرموده:

«ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ، فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ، إِنَّهُمْ لَن يَغْنَوْا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا، وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ، وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ»<sup>۳</sup> سپس تو را بر شریعت و آئین حق قرار دادیم از آن پیروی کن و از هوسهای سرکش کسانی که آگاهی ندارند پیروی مکن! آنها هرگز نمی‌توانند تو را در برابر خداوند بی‌نیاز کنند و از عذابش براهند، و ظالمان یار و یاور یکدیگرند، اما خداوند یار و یاور پرهیزگاران است.»

توجه می‌کنید که چگونه در آیه دوم از معنای اتباع به معنای ولایت منتقل می‌شود.

---

۱. آل عمران (۳)، ۲۰

۲. انعام (۶)، ۱۵۳

۳. جاثیه (۴۵)، ۱۹ ۱۸

پس بر کسی که مدعی ولایت خدا و دوستی او است واجب است که از رسول او پیروی کند تا این پیرویش به ولایت خدا و به حب او منتهی شود.

و اگر در آیه مورد بحث به جای ولایت خدا حب خدا را آورده، جهتش این است که اساس، و زیربنای ولایت «حب» است و اگر تنها به ذکر حب خدا اکتفاء نمود و سخنی از حب رسول و سایر دوستان خدا نکرد، برای این بود که در حقیقت ولایت و دوستی با رسول خدا و مؤمنین، به دوستی خدا برگشت می‌کند.<sup>۱</sup>

پس راه محبت و دوستی نزدیک‌ترین و راحت‌ترین راه برای اطاعت خدا و پیامبرانش است. خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «أَمَّا بَعَثْتُ رَحْمَةً؟<sup>۲</sup> هَمَانَا مِنْ رَحْمَتِي بِرَانْغِيخْتَه شده ام.»

## ۲.۲. آثار اجتماعی

### ۲.۲.۱. پیشرفت سریع اسلام

نرمش و مدارای پیامبر در پیشرفت اسلام نقش به سزائی داشت لذا خداوند به او فرمود:

«فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَهِمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»<sup>۳</sup> اگر نرم و مهربان نبودى مردم از اطراف تو پراکنده مى شدند.

خداوند به پیامبرش خطاب می‌کند: ای پیغمبر گرامی به موجب رحمت من و در پرتو لطف من نسبت به مسلمین اخلاق نرم و ملایمی داری و اگر اخلاق خشن و درشتی داشتی مسلمانان از دور تو پراکنده می شدند یعنی این اخلاق تو خود یک عاملی است برای جذب مسلمین.

همچنانکه برخورد کریمانه حضرت در فتح مکه با کسانی که سالها با او دشمنی کرده بودند در آن روز اعلام فرمود: «اليوم يوم المرحمه»<sup>۱</sup>، توفانی در دل ها ایجاد کرد که به فرموده قرآن «يدخلون فى دين الله افواجا»<sup>۲</sup>، فوج فوج مسلمان شدند.

---

<sup>۱</sup> - محمدحسین طباطبائی، همان، ج ۳، ص ۲۴۸

<sup>۲</sup> - محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۸، ص ۲۴۳

<sup>۳</sup> - آل عمران (۳)، ۱۵۹

اسلام بر اساس عدالت و صلح دوستی و همزیستی مسالمت آمیز بنا نهاده شد. اسلام برخلاف آیین رومیان قدیم و یهود و نازیسم محصور در چارچوب نژادپرستی و ناسیونالیسم قومی نمی باشد و برخلاف جهان گشایان در صدد نیست تا با هدف فروپاشی حکومتی ویا دست اندازی به سرزمین بیشتری به نقاط مختلف جهان لشگر کشی کند. بلکه آنجا که جهاد اسلامی واجب می شود تنها به خاطر نجات توده های محروم و ابلاغ پیام آسمانی قرآن و زدودن فتنه ها و آشنا کردن مردم با تعالیم حیلت بخش اسلام است و مسلم است برای فراگیر شدن این آیین جدید و نجات محرومان باید موانع متعدد و عناصر پلید از سر راه مردم برداشته شوند تا ارتباط میان مسلمانان و دیگران به نحو مطلوب برقرار گردد. قرآن نیز صراحتاً به این مهم اشاره می کند:

«فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ»<sup>۲</sup> سپس آنها (جالوت و یاران او) به اذن خداوند، سپاه دشمن را درهم شکستند و داوود جالوت را (که فرمانده سپاه دشمن بود) کشت، و خداوند حکومت و حکمت به او عطا نمود و از آنچه می خواست به او آموخت. و اگر خداوند (فساد) بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، قطعاً زمین را فساد می گرفت. ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.»<sup>۴</sup>

پیامبر اسلام در دعوت به اسلام هرگز به زور و اجبار متوسل نمی گردید تا آنجا که سرزمین هایی را که فتح می کرد، مردم را بین دو کار مخیر می گذاشت که عبارت بودند از:

۱ - اسلام بیاورند و در شمار مسلمانان باشند؛

۲ - در دین خود باقی بمانند و از نظر سیاسی حاکمیت حاکم را بپذیرند.

---

عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۷، قم: ۱.

مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۷۲

۲. نصر (۱۱۰)، ۲

۳. بقره (۲)، ۲۵۱

۴. نعمت الله جزایری، قصص انبیا، یوسف عزیزی، چاپ نهم، تهران: انتشارات هاد، ۱۳۸۲، ص ۶۸

این شیوه رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در دعوت به اسلام، به موحدان، مبلغان و پیروان مکتب روح بخش اسلام می آموزد که آنان همواره طریق منطق و استدلال و تعامل را پیشه خویش قرار داده و از زور و تزویر، اجبار و تحقیر به آنان بهره‌نند که در غیر این صورت به ضرر و زیان خودشان تمام خواهد شد.<sup>۱</sup>

## ۲،۲،۲. پیوند روح اخوت و برادری

در نخستین سال ورود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به مدینه یکی از مهمترین ابتکارها و راهبردهای مهم حضرت در به کارگیری عامل وحدت دینی واقع می‌شود؛ یعنی پیوند (عقد) برادری بین کلیه مسلمانان اعم از مرد و زن.

این پیمان برادری همگانی تنها براساس نفی انگیزه‌های قومی و قبیله‌ای و بر محور حق و همکاری اجتماعی شکل گرفت. اعلام همبستگی میان مسلمانان با اجرای برنامه «عقد اخوت» از سوی پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) که از سوی خداوند متعال مأموریت یافته بودند، به نحو شایسته ای پایان پذیرفت.

آن حضرت بدین وسیله میان یاران و اصحاب خویش پیمان برادری جاری کرد و در محفلی که تشکیل یافته بود، به مسلمانان فرمود: هر یک از شما با یک نفر از مسلمانان پیمان اخوت ببندد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بین هر مهاجر و یکی از مردم مدینه عقد برادری بست و حضرت علی (علیه السلام) را در دنیا و آخرت برادر خود خواند که: «إِنَّهُ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ».<sup>۲</sup>

محبت الهی پایه تشکیل جامعه مورد نظر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است جامعه مطلوب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نظامی است که تمامی اعضای آن بر محور دیانت توحیدی، پیوند برادری با یکدیگر دارند و مکلف هستند آن را استوار نگه دارند تا خداوند عزیز حکیم نیز زمینه‌های الفت و وحدت دل‌ها را (به قدرت خود) پایدار سازد و بدینسان پایه‌های تفاهم اجتماعی جامعه اسلامی محکم گردد.

---

<sup>۱</sup> - محمد علی مبلغ دایکندی، مقاله سه درس از سه شیوه رسول خدا (ص) در دعوت به اسلام، ۱۰ صبح،

<http://www.sadeghinili.com/>، ۱۳۹۳/۴/۳

<sup>۲</sup> - محمد بن علی ابن بابویه، همان، ج ۲، ص ۵۵۶

«وَأَن يُرِيدُوا أَن يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِبَصَرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ \* وَالْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»<sup>۱</sup> و اگر بخواهند تو را فریب دهند، خدا برای تو کافی است؛ او همان کسی است که تو را، با یاری خود و مؤمنان، تقویت کرد... \* و دل‌های آنها را با هم، الفت داد! اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی‌توانستی! ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد! او توانا و حکیم است!»

براساس مفاد آیات الهی اولاً بدون تحقق الفت اجتماعی نمی‌توان سخن از جامعه بر زبان جاری ساخت؛ ثانیاً تحقق این امر تنها به دست خداست؛ ثالثاً مؤمنان نیز قادرند شرایط و زمینه‌های وحدت اجتماعی را فراهم آورند. جامعه آرمانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که در آن روح اخوت و برادری موج می‌زند، جامعه‌ای است که در آن:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»<sup>۲</sup> محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند»<sup>۳</sup>

## ۲،۲،۳. ایجاد وحدت

وحدت، جوهره قوام، پایداری و حیات هستی است و پیامبران، مأمور و سرپرست احیای رحمت مطلقه الهی در دنیای انسانی بوده اند .

وحدت و همبستگی همیشه یکی از آرمان‌های پیامبران الهی بوده و بر این بنیان، یکی از محورهای مهم دعوت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز ایجاد وحدت و بسترسازی آن برای آیندگان بوده است.

طرح پیمان‌نامه مدینه بهترین راه برای ایجاد یک وحدت عمومی و القای روحیه همبستگی دینی بود . استفاده از راهبردهای مذهبی تنها می‌توانست پایه‌های استوار اجتماعی جامعه را نمایان سازد؛ اما در این میان مبارزه با نژادپرستی و قوم‌گرایی و یا به

<sup>۱</sup> . انفال (۸)، ۶۳ - ۶۲

<sup>۲</sup> . فتح (۴۸)، ۲۹

<sup>۳</sup> . احمد رضوی، زمینه‌های اتحاد وحدت اسلامی با نگرش در سیره پیامبر (ص) (۳)، ۱۰ صبح، ۱۳۹۳/۴/۳،



کارگیری عاقلانه موقعیت‌ها نیز از جمله راهکارهای لازم جهت دستیابی به وحدت شمرده می‌شد و با همه اینها بهره‌گیری پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) از ظرفیت‌های اخلاق - اجتماعی و نیز توان اخلاق فردی، امری قابل توجه است.

آن حضرت مسلمانان را همچنان که در ظاهر به گرد پرچم اسلام جمع شده بودند و همه آنان «لا إله إلا الله» در زبان داشتند و در اطراف پیامبر حلقه می‌زدند، دلها و باورهایشان را نیز با اسلام و کلمه توحید به هم نزدیک کرد و روح برادری و همدلی را بر وجود آنان دمید و به این ترتیب، از سویی همبستگی دینی مسلمانان کامل شد و از سوی دیگر خطر تفرقه، یکی از مهمترین خطراتی که همه آیین‌ها را تهدید می‌کرد و بیم آن می‌رفت که جمعیت نوپای مسلمانان را پراکنده کند، از میان برداشته شد.

نگاهی به امت اسلامی و کشورهای مسلمان، در این زمان حسّاس و سرنوشت ساز، به ما می‌نمایاند که اختلاف و مقابل یکدیگر قرار گرفتن، باعث شادی دشمن و تهاجم فرهنگی بیگانگان می‌شود. از اختلاف، بیشترین بهره را دشمنان قسَم خورده اسلام می‌برند که یک لحظه راضی به اتحاد و همبستگی مسلمانان نیستند که اگر مسلمانان با هم متحد شوند، شکست دشمن حتمی است .

به هر حال، سراسر وقایع تاریخ اسلام گویای شواهدی است که نقش پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را در جلوگیری از افتراق صفوف مسلمین و متقابلاً بهره‌بری ابزار وحدت اسلامی نشان می‌دهد. تلاش پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در ایجاد وحدت به اوج کوشش‌های ممکن، می‌رسد و چون آرمان وحدت را یکی از رسالت‌های الهی بعثت خود می‌داند؛ و رنج تفرقه مؤمنان بر او گران می‌آید و سخت مهربان و هواخواه آنان است.<sup>۱</sup>

## ۲،۲،۴. تألیف قلوب

پیامبر اسلام در برابر مشرکان گاهی سیاست «تألیف قلوب» که نوعی تواضع برای تلطیف قلوب آنان بود اعمال می‌کرد. تألیف قلوب به معنای دادن باج و یا به دلیل ترس از طرف مشرکان نبود، بلکه بر این اساس بود که آنان با این برخورد علاقه مند به اسلام شوند؛ زیرا به هر روی مشرک بوده اند و نمی‌توان انتظار یک تحول آنی را داشته و یا همه آنان را تابع معقولات دانست. از امام حسن عسکری (علیه‌السلام) نقل شده است که در ذیل آیه «و قولوا للناس حسنه»<sup>۲</sup> فرمودند :

---

۱- احمد رضوی، زمینه‌های اتحاد وحدت اسلامی با نگرش در سیره پیامبر(ص)(۱)، ۱۰ صبح، ۱۳۹۳/۴/۳،

<http://www.tabliqh.blogfa.com/post>

۲- بقره (۲)، ۸۳

قوله عز و جل: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا».

قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): «وَقُولُوا لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ حُسْنًا مُؤْمِنِهِمْ وَمُخَالَفِهِمْ»

که «ناس» اعم از مؤمن و غیر مؤمن است. باید با مؤمنان با روی گشاده برخورد کرد و با متخلفان نیز با «مدار» سخن گفت تا به دین بگروند.<sup>۱</sup>

این برخورد تالیفی، بر پایه این آیت قرآنی بود که سهمی از زکات را به «مُؤَلَّفَةُ قُلُوبِهِمْ»<sup>۲</sup> اختصاص داد.

آنچه از تعبیر «مُؤَلَّفَةُ قُلُوبِهِمْ» فهمیده می‌شود آن است که یکی از مصارف زکات کسانی هستند که به خاطر ایجاد الفت و محبت به آنها زکات داده می‌شود، ولی آیا منظور از آن کفار و غیر مسلمانانی است که به خاطر استفاده از همکاری آنها در جهاد از طریق کمک مالی تشویق می‌شوند؟ یا مسلمانان ضعیف الایمان را نیز شامل می‌گردد؟

مفهوم آیه، و همچنین پاره‌ای از روایات که در این زمینه وارد شده مفهوم وسیعی دارد، و تمام کسانی را که با تشویق مالی، از آنها به نفع اسلام و مسلمین جلب محبت می‌شود، در بر می‌گیرد، و دلیلی بر تخصیص آن به کفار نیست.<sup>۳</sup>

یک دسته از مستحقین زکاة هستند که خداوند در قرآن بیان فرموده است، و از این اخبار ظاهر گردد که اینها مردمی بودند که اظهار اسلام میکردند ولی پا برجا در آن نبودند پس آنها یا منافق بودند و یا در شک بودند، خدای تعالی سهمی از زکاة و غنیمت‌ها بآنها اختصاص داد تا دلشان به سلام الفت گیرد و در دین پا برجا شوند، و در جهاد با مشرکین از آنان کمک گرفته شود تا آنکه گوید: و مشهور میان اصحاب ما آن است که ایشان کفاری بودند که برای جهاد از آنان دل جوئی می‌شد.<sup>۴</sup>

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) علاوه بر زکات از خمس غنائم حنین که اختصاص به خود ایشان به عنوان حاکم مسلمانان داشت، مبلغ گزافی را به کفار و تازه مسلمانان داد. فهرست این کمک همراه با اسامی «مُؤَلَّفَةُ قُلُوبِهِمْ» در منابع تاریخی ضبط شده

---

<sup>۱</sup>. امام ابو محمد حسن بن علی عسکری، التفسیر المنسوب الی الامام العسکری، قم: مدرسه امام مهدی، ۱۴۰۹

ق، ص ۳۵۳

<sup>۲</sup>. توبه (۹)، ۶۰

<sup>۳</sup>. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۸، ص ۹

<sup>۴</sup>. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، جواد مصطفوی، ج ۴، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۹، ص ۱۳۶

است که مشهورترین آنان، سران قریش مانند: ابوسفیان و فرزندان او بودند که تا فتح که به اسلام نگرویده بودند و حتی تا مدت ها پس از آن نیز، بعضی از آنان مسلمان نشده بودند.<sup>۱</sup>

البته باید این را بدانیم که جهاد ابزاری مهم برای تحقق آرامش برای جامعه بشری است چون آرامش واقعی در جامعه بشری، تنها در سایه حکومت و قوانین و دستورات اسلام میسر است، اسلام هم، برای تحقق این مهم و هدایت مردم ابزارهای مختلفی را بر اساس افکار و اندیشه های آنان تدارک دیده است. آنان که اهل فهم و درک و منطق اند، شیوه استدلال و منطق را در نظر گرفته است؛ اما آنان که نسبت به حقایق و ارزشهای انسانی به تعبیر قرآن، کر و کور و لالند و برخورد عقلانی و منطقی با آنان جز شعله ور ساختن عناد آنان ثمری به بار نخواهد داشت و کارشان ایجاد فساد و به هم زدن نظم و آرامش در جامعه است، هماهنگ با حکم فطرت پاک انسان، روش جنگ و جهاد را مورد توجه قرار داده است.

بدینسان این که اسلام می گوید: «ادخلوا فی السلم کافه»<sup>۲</sup> هیچ منافاتی با این ندارد که می گوید: «قاتلوهم حتی لا تکن فتنه»<sup>۳</sup> زیرا جنگ برای دفع فتنه است و این چیزی است که «سلم و صلح» را در پی دارد.<sup>۴</sup>

بنابراین، اگر یکی از معجزات مهم پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) را تألیف قلوب و جمع بین جمعیتی خشن و پر کینه، و ایجاد محبت و صفا و صمیمیت بین آنها بدانیم، سخن به گرافه نگفته ایم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رحمه للعالمین هستند و دین شان هم رحمت برای همه عالم است پس رحمت بودنشان آثار زیادی دارد که بر خی از آثار رحمت بودن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) عبارتند از:

---

<sup>۱</sup> - محمد علی مبلغ دایکندی، مقاله سه درس از سه شیوه رسول خدا (ص) در دعوت به اسلام، ۱۰ صبح،

<http://www.sadeghinili.com> ۱۳۹۳/۴/۳

<sup>۲</sup> - بقره (۲)، ۲۰۸

<sup>۳</sup> - بقره (۲)، ۱۹۳

<sup>۴</sup> - محمد علی مبلغ دایکندی، مقاله سه درس از سه شیوه رسول خدا (ص) در دعوت به اسلام، ۱۰ صبح،

<http://www.sadeghinili.com> ۱۳۹۳/۴/۳

۱. خداوند متعال پیامبر رحمت (صلی الله علیه وآله وسلم) را همراه با ابزار هدایت و دین حق فرستاد، تا دین را به جهانیان معرفی کند و مردم را از ذلت بت پرستی و انحرافات اعتقادی ... نجات دهد و به عزت یکتا پرستی و کرامت انسانی رهنمون سازد. خداوند فرموده است: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ»<sup>۱</sup> او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد...»
۲. پیامبر رحمت (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد تا برای مردمی که در بند و زنجیر اوهام و خرافات بودند آزادی به ارمغان آورد؛ و با تعلیم عقاید و احکام درست مردم را به سمت زندگی واقعی و به دور از اوهام و خرافات ناشی از جهل، سوق دهد.
- خداوند فرموده است: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»<sup>۲</sup> و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است برمی دارد»
۳. پیامبر رحمت (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد تا تاثیر تکاملی انسان را باز گو کند و آدمی را از اینکه چه بوده است و چرا آمده است و به کجا خواهد رفت مطلع کند و او را از حیرت و سرگردانی در آورد و به هستی وجودش برای همیشه در عوالم متعدد بعد از عالم دنیا، نوید دهد.
۴. پیامبر رحمت (صلی الله علیه وآله وسلم) با بعثتش راه هدایت را به انسان نشان داد و او را نسبت به اموری که موجب ضلالت اوست هشدار دهد. تا انسان در طی مسیر تکاملی خویش هر کدام از مسیر هدایت و یا ضلالت را آگاهانه انتخاب کند. خداوند می فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»<sup>۳</sup> ما راه را به او نشان دادیم؛ یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار.
۵. پیامبر رحمت آمد تا بین انسانها مهربانی ایجاد کند و به امر خدا برادری را جایگزینی عداوت و دشمنی کند و آنها را از نعمت برادری برخوردار کند می فرماید: «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»<sup>۴</sup> پس میان دل های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید.»

<sup>۱</sup>. توبه (۹)، ۳۳

<sup>۲</sup>. اعراف (۷)، ۱۵۷

<sup>۳</sup>. انسان (۷۶)، ۳

<sup>۴</sup>. آل عمران (۳)، ۱۰۳

۶. پیامبر رحمت (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد تا به کار انسان بماهو انسان بها دهد بدون اینکه جنسیت فاعل در آن دخالت داشته باشد چون همه در آفرینش از همدیگرند، بر خلاف تفکر حاکم بر جامعه قبل از بعثت آن حضرت که کار زنان که قشر عظیم از جامعه می باشند توجه نمی شد و تنها کار مردان محترم و ذی اثر به حساب می آمد چنانچه خداوند می فرماید: «أَنْتِ لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُم مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتِ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ»<sup>۱</sup> من عمل هیچ صاحب عملی از شما را، از مرد یا زن، که همه از یکدیگرید، تباه نمی کنم؛ زیرا همه شما در آفرینش به هم دیگر بستگی دارید و بعضی شما از بعضی دیگری (زنان از مردان و مردان از زنان).»

۷. پیامبر رحمت (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد تا قانون درست زندگی کردن فردی و اجتماعی را به مردم یاد دهد تا خود شخص و افرادی که با او زندگی می کنند در امنیت و آسایش باشند و «قرآن» قانون زندگی و معجزه جاوید پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) است که هدف آن کشاندن مردم از ظلمت و جهالت به نور است چنانچه خداوند می فرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»<sup>۲</sup> کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی ها به سوی روشنایی بیرون آوری: به سوی راه آن شکست ناپذیر ستوده»

۸. پیامبر رحمت (صلی الله علیه وآله وسلم) آمد تا علاوه بر آوردن قانون زندگی برای زمان های بعد از خود. اهل بیت (علیه السلام) خویش را که راسخان در علم و بهترین خلف بعد از پیامبرند برای تبیین قرآن، معرفی نمود تا مسلمانان بعد از حضرتش گمراه نگردند و معارف و قرآنی به صورت درست به آنان برسد که اولین آنان حضرت علی (علیه السلام) و آخرین شان امام عصر حضرت مهدی موعود (عجل)

۱. آل عمران (۳)، ۱۹۵

۲. ابراهیم (۱۴)، ۱

الله تعالی می باشند. که ادامه دهنده گان رسالت آن حضرت هستند. و همانند پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

سبب رحمت و نزول برکات برای جهانیان بوده و باعث امان می باشند<sup>۱</sup>.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «وَبِنَا يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَيُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَلَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا»<sup>۲</sup>.

۹. پیامبر رحمت مانع عذاب الهی، یکی از برکات وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) این است که تا زمانی که در

بین مردم بودند عذاب برایشان نازل نشد همان طور که در قرآن کریم آمده که:

«وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»<sup>۳</sup> هیچگاه خداوند آنها را عذاب نمی کند مادامی که تو در میان آنها هستی.

وجود با برکت آن حضرت مانع از عذاب الهی بر گنهکاران و کفار است. در منابع شیعه و اهل تسنن از امیر المومنین (علیه

السلام) روایت شده که آن حضرت فرمود: «كَانَ فِي الْأَرْضِ أَمَانٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ قَدْ رَفَعَ أَحَدُهُمَا فَدُونَكُمْ إِلَّا خَرَهُ فْتَمَسَكُوا بِهِ وَ

قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ»<sup>۴</sup> در روی زمین دو وسیله امان از عذاب الهی است؛ یکی وجود با برکت رسول خدا که از دنیا رحلت کردند و

دیگری استغفار است که به آن تمسک بجوید سپس این آیه شریفه را تلاوت فرمودند: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» اینکه

وجود نازنین آن حضرت مانع از عذاب الهی است از مشخصات پیامبر اعظم است چونکه با وجود دیگر انبیا، امت آنها مورد عذاب

الهی واقع شده اند. از دیگر ویژگی پیامبر رحمت این است که هیچگاه کسی را نفرین نکرد و در هیچ حال از درگاه خداوند

عذاب کسی را درخواست نکرد اما حضرت نوح عرضه داشت: «رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّاراً» پروردگارا کافران

را هلاک کن و از آنها کسی بر روی زمین باقی مگذار. و در جایی دیگر عرضه داشت «وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَاراً» ستمکاران جز

بر هلاک و عذابشان میفزای<sup>۵</sup>.

---

<sup>۱</sup>. محمد نظری، مقاله تجلی رحمت، در آینه وجود حضرت محمد «ص»، ۱۰، صبح، ۱۳۹۳/۴/۳

<http://payamerahmat.com>

<sup>۲</sup>. محمد بن علی ابن بابویه، همان، ص ۱۸۶

<sup>۳</sup>. انفال (۸)، ۳۳

<sup>۴</sup>. محمد بن حسین شریف الرضی، همان، حکمت ۸۸

<sup>۵</sup>. نوح (۷۱)، ۲۶

<sup>۶</sup>. نوح (۷۱)، ۲۸

«وَقِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ لِيُهْلِكَهُمْ اللَّهُ فَقَالَ إِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً لَّا عَذَابًا؛<sup>۱</sup> اما از پیامبر اعظم درخواست می کردند که در حق مشرکین نفرین کند می فرمود: من برای رحمت آمده ام نه لعنت بلکه در حق آنها و برای هدایت آنها دعا می کرد.»

همچنان که پیامبر رحمت در فتح مکه وقتی وارد شهر شد با کفار و مشرکین که از هرگونه اهانت و جسارت و غارت و تجاوز بر پیامبر و یاران او کوتاهی نکردند و انتظار مجازات را داشتند اما همه را مو رد عفو و بخشش قرار داد فرمود: «اليوم يوم المرحمة» امروز روز رحمت و مهرورزی است. «اذهبوا انتم الطلقاء؛ بروید امروز همه شما آزاد هستید.»<sup>۲</sup>

رحمت بودن رسول الله، برای برداشتن عذاب است. از آن جمله روایتی است که در بحار که اشارت دارد وقتی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) زیر فشار مشرکین قرار گرفت، ملائکه و آسمان و زمین و جز آن از وی رخصت خواستند تا مردم را با فرستادن عذاب ادب کنند. اما رسول الله سر به آسمان برداشت و گفت: من برای آوردن عذاب فرستاده نشده‌ام، من برای رحمت جهت جهانیان مبعوث گشته‌ام. من و قوم من را رها کنید، آنان مردمی نادان هستند: «رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ نَادَى أَنِّي لَمْ أُبْعَثْ عَذَابًا إِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ دَعَوْنِي وَ قَوْمِي فَإِنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»<sup>۳</sup>

علی (علیه السلام) نقل کرد که رسول خدا فرمود: «در روز قیامت در موقف شفاعت می ایستم و آن قدر گنهکاران را شفاعت می کنم که خداوند می فرماید: ارضیت یا محمد آیا راضی شدی من عرض می کنم رضیت رضیت راضی شدم راضی شدم.»<sup>۴</sup> در روز قیامت همه انبیا و مردم می گویند وَ انْفُسَاهُ اما پیامبر رحمت می فرماید اُمّتی امتی .<sup>۵</sup>

۱. حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۳۴

۲. عبد الحمید بن هبه الله ابن أبی الحدید، همان، ج ۱۷، ص ۲۷۲

۳. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۸، ص ۲۴۳

۴. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، همان، ج ۲۷، ص ۹۹

۵. محمدباقر مجلسی، همان، ج ۷، ص ۱۲۵

## نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفته شد نتایج زیر حاصل می شود:

۱. پیامبران نیز با محبت و رحمت مردم را به سوی خدا دعوت می کنند و این سیره یکی از اساسی ترین شیوه های پیامبران است. که از جمله مصادیق آن عبارت است از: بشارت در دعوت، مدارا و ملایمت، تواضع پیامبران و ...
۲. پیامبران الهی برای دعوت مردم به سوی حق مشقت های زیادی را متحمل شدند ولی باز هم از هدف خود دست برنداشتند و با اخلاق نیکو مردم را به سوی خداوند دعوت کردند و در مقابل کارهایشان از مردم هیچ مزد و پاداشی دریافت نکردند.
۳. پیامبران الهی آمده اند تا در مسیر حرکت انسان به سوی خداوند او را هدایت کنند و مرکب راهوار و زاد و توشه راه او را مشخص کنند و جلوی بی راهه رفتن او را بگیرند که بهترین مرکب در این راه محبت خدا و سودمند ترین ره توشه تقواست.
۴. پیامبران الهی مردم را براساس محبت و دوستی به سوی خداوند دعوت می کنند چون اساس دین خداوند محبت است. همان طور که در روایت آمده: عید بن یسار گفت: امام صادق (علیه السلام) به من فرمود: «مگر دین بجز محبت و دوستی است؟ خدای عزّ و جلّ می فرماید: بگو اگر شما دوست دار خدائید پیرو من باشید تا خداوند شما را دوست بدارد.» دعوت همراه با رافت و رحمت آثار زیادی دارد که می توان این آثار را به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم کرد. آثار فردی از جمله: جذب مخاطب، دوستی پایدار، دوست داشتن کلید پیروی کردن. آثار اجتماعی از جمله: پیشرفت سریع اسلام، پیوند روح اخوت و برادری، ایجاد وحدت و ...



## منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه

## کتاب فارسی

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، احمد فهری زنجانی، ج ۱، تهران: علمیه اسلامی، بی تا.
۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴.
۵. جزایری، نعمت الله، قصص انبیا، یوسف عزیزی، چاپ نهم، تهران: انتشارات هاد، ۱۳۸۲.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (سیره پیامبران در قرآن)، تنظیم و نگارش علی اسلامی، ج ۶، چاپ سوم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۳.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، جواد مصطفوی، ج ۴، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۹.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، غلامرضا خسروی حسینی، ج ۲، چاپ دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴ ش.
۹. رسولی محلاتی، هاشم، تاریخ انبیا قصص قرآن از آدم تا خاتم النبیین، چاپ بیست و ششم، قم: بوستان، ۱۳۹۱.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد باقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.
۱۱. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، ابراهیم میر باقری، ج ۱، تهران: فراهانی، ۱۳۶۵ ش.

۱۲. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۱۳. فرحزاد، حبیب الله، طوبای محبت، چاپ دوم، قم: ۱۳۸۸ ش.
۱۴. قرشی بنایی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۳، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۲، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۱۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد مطهری، چاپ هشتم، تهران: صدرا، ۱۳۸۷ ش.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۳، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۸. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، ج ۲، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۸ ق.

## کتاب عربی

۱۹. ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۷، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۰. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، چاپ پنجم، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
۲۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، جمال الدین میر دامادی، ج ۹، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، موسسه آل البيت (علیه السلام)، قم: موسسه آل البيت (علیه السلام)، ۱۴۰۹ ق.
۲۳. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
۲۴. رازی، علی بن محمد خزاز، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، عبد اللطیف حسینی کوهکمری، قم: بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۲۵. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، فیض الإسلام، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.

۲۶. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محمد باقر خراسان، ج ۱، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، احمد حسینی، ج ۳، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۲۸. قضاعی، محمد بن سلامه، شرح فارسی شهاب الأخبار (کلمات قصار پیامبر خاتم (ص))، جلال الدین حسینی أرموی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش.
۲۹. کاشانی، فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۶، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ ش.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ج ۱، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۳۲. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ج ۹، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ ق.

## نرم افزارها و سایت ها

۳۳. نرم افزار جامع التفاسیر نور
۳۴. نرم افزار جامع الاحادیث نور.
۳۵. محمد علی مبلغ دایکندی، مقاله سه درس از سه شیوه رسول خدا (ص) در دعوت به اسلام، ۱۰ صبح، ۱۳۹۳، ۴/۳، <http://www.sadeghinili.com>
۳۶. احمد رضوی، زمینه های اتحاد وحدت اسلامی با نگرش در سیره پیامبر (ص) (۳)، ۱۰ صبح، ۱۳۹۳/۴/۳، <http://www.tabliqh.blogfa.com/post>

۳۷. مقاله انواع رحمت خدای سبحان، در محضر استاد جوادی آملی، ۱۳۹۳/۳/۶، ساعت ۱۰

صبح <http://darulqoranbasaer5.mihanblog.com>

۳۸. محمد نظری، مقاله تجلی رحمت، در آینه وجود حضرت محمد «ص»، ۱۰

صبح، ۱۳۹۳/۴/۳ <http://payamerahmat.com>

۳۹. پیام حضرت آیت الله جوادی آملی به همایش سالانه «اسلام ناب محمدی» در دالاس آمریکا

نشر شده توسط: محمد علی یحیی زاده، ساعت ۱۰ صبح، ۱۳۹۳/۴/۳، <http://mogharab.ir>

۴۰. مهسا فاضلی، مقاله گفت و گو در قرآن، ۱۳۹۳/۳/۶، ساعت ۱۰ صبح،

<http://www.ensani.ir>



This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.